

## Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://ghs.journals.isu.ac.ir>

### Dating the Traditions of Prophet's First Revelation in Sunni Collections

DOI: 10.30497/qhs.2022.240959.3305

[https://ghs.journals.isu.ac.ir/article\\_76068.html?lang=en](https://ghs.journals.isu.ac.ir/article_76068.html?lang=en)

Marjan Shiri MohammadAbadi\*

Received: 29/04/2021

Nosrat Nilsaz\*\*

Accepted: 27/08/2021

#### Abstract

A number of traditions with different matns and Isnads are found in Sunni collections concerning prophet's first revelation. In this article, using different methods of dating hadiths (first appearance in the sources, content analysis, Isnad analysis, Isnad-matn analysis) the historical and geographical origins and the gradual evolution of these traditions are explained. Furthermore, the findings of the research indicate that some of these narrations, which for various reasons are considered fabricated, were first forged by 'Ā'isha or 'Ubayd Ibn 'Umayr and Abū Maysara Hamidānī, in two very different versions before the years 58, 63 and 68 AH, in line with the policies of the Umayyads and Zubayrids and spread in Medina, Kufa and Mecca. Abū Maysara's version did not become very popular due to his lack of fame, the broken chain of transmission and the insignificance of its function. But 'Ā'isha and 'Ubayd's versions, which have a single origin, were widely spread by Zuhri in Syria, Basra, and Medina. Considering the relationship of 'Ā'isha and 'Ubayd with Zubayrids and Zuhri with the Umayyads, it can be said that the most important purpose of these traditions at first was forging virtue for Zubayrids. And in the stage of spread by Zuhri, by making changes in the text are representing an ungraceful image of the prophet.

**Keywords:** *traditions about prophet's first revelation, dating traditions, the earliest sources, common link, Isnad-matn analysis.*

---

\* Ph.D. Student in Quran and Hadith. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

m.shiri.m1394@gmail.com

\*\* Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

nilsaz@modares.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،

بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۴۷-۱۷۷

مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ‌گذاری روایات آغاز نزول وحی بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

در جوامع روایی اهل سنت

DOI: 10.30497/qhs.2021.241215.3340

[https://qhs.journals.isu.ac.ir/article\\_75923.html](https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_75923.html)

مرجان شیرینی محمدآبادی\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵  
نصرت نیل ساز\*\* مقاله برای اصلاح به مدت ۱۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

در منابع روایی اهل سنت، روایاتی درباره چگونگی آغاز نزول وحی با طرق متعدد و متون مختلف آمده است. در این پژوهش با استفاده از شیوه‌های مختلف تاریخ‌گذاری احادیث (یافتن در کهن‌ترین منبع، تحلیل سندی، تحلیل سندی-متنی)، خاستگاه تاریخی و جغرافیایی و سیر تطور تدریجی این روایات تبیین می‌شود. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش حاکی از این است که برخی از تحریرهای این روایات که به دلایل مختلف جعلی تلقی می‌شوند، در ابتدا توسط عایشه یا عبیدبن عمیر و ابومیسره همدانی، در دو تحریر بسیار متفاوت قبل از سال‌های ۵۸، ۶۳ و ۶۸ هجری، در راستای سیاست‌های زیریان و بنی‌امیه جعل و در مدینه، کوفه و مکه نشر یافته است. تحریر ابومیسره به دلیل عدم شهرت وی، ارسال روایت وی و کم اهمیت بودن کارکرد آن رواج چندانی نیافت. اما تحریرهای عایشه و عبید که منشأ واحدی دارند، توسط زهری به صورت گسترده در شام، بصره و مدینه نشر یافت. با توجه به نسبت عایشه و عبید با آل‌زبیر و زهری با امویان می‌توان گفت مهم‌ترین هدف این روایات به هنگام پیدایی فضیلت‌تراشی برای زیریان، و در مرحله نشر توسط زهری با ایجاد تغییراتی در متن، کاستن از شأن و عظمت پیامبر بوده است.

### واژگان کلیدی

روایات آغاز وحی، تحلیل محتوا، تاریخ‌گذاری، حلقه مشترک، تحلیل اسناد-متن.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. [Marjan.shiri@modares.ac.ir](mailto:Marjan.shiri@modares.ac.ir)

\*\* دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) [nilsaz@modares.ac.ir](mailto:nilsaz@modares.ac.ir)

### طرح مسئله

روایات آغاز نزول وحی بر پیامبر با طرق متعدد و متون مختلف در منابع روایی آمده است. محتوای برخی از این روایات بی‌اشکال و برخی دیگر نادرست و موضوع‌اند (برای دلایل جعلی بودن نک: عسکری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۹۲؛ عاملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴-۲۶؛ کورانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۷). این روایات در پژوهش‌های مختلفی بررسی و نقد شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «ارزیابی سندی و متنی روایات آغاز نزول وحی» (عابدینی، ۱۳۹۱) و «بررسی و نقد گزارش‌های بدء الوحی با تأکید بر نقش حضرت خدیجه» (سالاریه، ۱۳۹۸) اشاره کرد.

اما تا کنون این روایات، با استفاده از شیوه‌های مختلف، تاریخ‌گذاری نشده‌اند. این شیوه‌ها خاستگاه غربی دارند، از آنجا که خاورشناسان از حدیث به عنوان منبعی برای بازسازی تاریخ اسلام استفاده می‌کنند، با ابداع و اصلاح و بسط شیوه‌های مختلف به تاریخ‌گذاری روایات می‌پردازند (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-الف، ص ۲۱-۸۰؛ شیری و نیل‌ساز، ۱۳۹۹، ص ۲۵۱-۲۸۲). با تاریخ‌گذاری احادیث، خاستگاه مکانی-زمانی پیدایش و نشر آنها، شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوران و کارکردهای روایات مشخص می‌شود (برای نمونه نک. شاه‌پسند و حسین‌زاده جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷-۱۶۷).. به‌رغم نقدهایی که بر برخی از تحریرهای روایات آغاز وحی، وارد شده است، انگیزه‌ها جاعلان روایات موضوع در این زمینه و کارکردهای این روایات مشخص نشده است.

در این مقاله با استفاده از روش‌های: یافتن در کهن‌ترین منبع، تحلیل اسناد و یافتن حلقه مشترک، تحلیل اسناد-متن، خاستگاه تاریخی و جغرافیایی پیدایش، نشر و سیر تطور تدریجی تحریرهای مختلف روایات آغاز وحی، تبیین و تحلیل می‌گردد. همچنین کارکردهای تحریرهایی که به دلایل مختلف جعلی دانسته شده‌اند و بستر تاریخی و جغرافیایی پیدایش و نشر آنها واکاوی می‌شود.

### ۱. تحلیل محتوای احادیث

روش تحلیل محتوا، روشی برای یافتن نتایج پژوهش از طریق تعیین عینی و منتظم ویژگی‌های مشخص پیام است (هولستی، ۱۳۷۳، ص ۲۸) و دو صورت کمی و کیفی دارد. در روش کمی، واحد اطلاعاتی پایه، بسامد ظهور برخی از خصوصیات محتوای متن است. در روش کیفی، واحد اطلاعاتی پایه ظهور یا غیبت یک خصیصه است و شمار اندکی از اطلاعات مرکب و مفصل تحلیل می‌شود (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳). این دو روش، مکمل یکدیگرند (اتسلندر، ۱۳۷۱، ص ۶۷).

در تحلیل محتوا، ابتدا متن مورد نظر کُذاری می‌شود. هر کد باید بیانگر اطلاعات خاصی باشد، سپس کدها در مقوله‌ها یا زیرمقوله‌های مختلف قرار داده می‌شوند (طالب، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷-۲۱۹). روایات آغاز وحی با ۵۲ متن و ۴۴ سند، از ۴ صحابی، ۶ تابعی و ۳ تابع تابعی در منابع ۳ قرن نخست اهل سنت آمده است. به‌منظور تحلیل محتوای کمی و کیفی این روایات، ابتدا مقوله‌های این روایات و سپس زیرمقوله‌ها و کدهای آنها تعیین، شناسه زیرمقوله‌ها با یک حرف لاتین و کدهای این زیرمقوله‌ها با افزودن توان به همان حرف مشخص و در جدول‌هایی با لحاظ ترتیب تاریخی منابع ارائه می‌شود. بررسی این روایات نشان می‌دهد که در روایات مذکور، چهار مقوله یا به‌عبارت دیگر، چهار موضوع اصلی وجود دارد، که هر کدام شامل چندین زیرمقوله (موضوع فرعی) است، این زیرمقوله‌ها هم حاوی کدهای خاصی (موضوعات فرعی‌تر) هستند:

#### ۱-۱. مقوله اول: آغاز بعثت پیامبر

الف: مقدمات = A، با کدهای: مشاهده رؤیای صادق = A<sup>1</sup>، سلام موجودات بر آن حضرت = A<sup>2</sup>، مشاهده صدا و نورهایی = A<sup>3</sup>، شنیدن صداهایی = A<sup>4</sup>، میل به تحنث و اعتکاف = A<sup>5</sup>.  
ب: نخستین آیات نازل = B، با کدهای: آیات ابتدایی سوره علق = B<sup>1</sup>، سوره حمد = B<sup>2</sup>.  
ج: زمان و مکان نزول نخستین آیات = C، با کدهای: ماه رمضان = C<sup>1</sup>، شب = C<sup>2</sup>، غار حراء = C<sup>3</sup>.  
د: حالت پیامبر در هنگام نزول نخستین وحی = D، با کدهای: خواب = D<sup>1</sup>، بیداری = D<sup>2</sup>.  
و: شیوه تعامل جبرئیل با پیامبر = E، با کدهای: امر به خواندن = E<sup>1</sup>، فشردن = E<sup>2</sup>، اعلام نبوت = E<sup>3</sup>، معرفی خود = E<sup>4</sup>، عرضه نوشته‌ای بر پیامبر = E<sup>5</sup>، ذکر شهادتین = E<sup>6</sup>، ذکر کلمه توحید = E<sup>7</sup>.  
ه: چگونگی تجسم جبرئیل = F، با کدهای: در ظاهر یک مرد = F<sup>1</sup>، به‌صورت ناپیدا = F<sup>2</sup>، در شکل (مبهم) فرشته = F<sup>3</sup>.

#### ۲-۱. مقوله دوم: واکنش پیامبر

الف: نحوه مواجهه با جبرئیل = G، با کدهای: تسلیم بودن = G<sup>1</sup>، بهت زدگی = G<sup>2</sup>، فرار = G<sup>3</sup>.  
ب: ابراز بیم و ترس = H، با کدهای: ترس و نگرانی = H<sup>1</sup>، ترس از جن‌زدگی یا دیوانگی = H<sup>2</sup>، ترس از کاهن شدن = H<sup>3</sup>، ترس از شاعر شدن = H<sup>4</sup>، ترس از وقوع بلایی = H<sup>5</sup>، ترس از وقوع امری = H<sup>6</sup>، ترس از مواجهه با جن = H<sup>7</sup>.

ج: تصمیم به خودکشی = I، با کدهای: بلافاصله بعد از نزول وحی = I<sup>1</sup>، بعد از فترت وحی = I<sup>2</sup>، بعد از مرگ ورقه و فترت وحی = I<sup>3</sup>، یک بار = I<sup>4</sup>، چند بار = I<sup>5</sup>.  
د: مشورت با حضرت خدیجه = J.

### ۳-۱. مقوله سوم: واکنش حضرت خدیجه

الف: دلداری پیامبر = K، با کدهای: یادآوری لطف خداوند به آن حضرت = K<sup>1</sup>، توصیف پیامبر = K<sup>2</sup>، بشارت به آن حضرت = K<sup>3</sup>، امید به نبوت پیامبر = K<sup>4</sup>، ایمان به پیامبر = K<sup>5</sup>.  
ب: اطمینان یا تردید خدیجه (س) = L، با کدهای: تصدیق = L<sup>1</sup>، تردید = L<sup>2</sup>.  
ج: تحقیق = M، با کدهای: مراجعه به ورقه = M<sup>1</sup>، مراجعه به ورقه همراه با پیامبر = M<sup>2</sup>، ارسال ابوبکر با پیامبر نزد ورقه = M<sup>3</sup>، مراجعه به ورقه چند بار = M<sup>4</sup>، مراجعه به عداس = M<sup>5</sup>.

### ۴-۱. مقوله چهارم: واکنش ورقه بن نوفل

الف: خصوصیات ورقه = N، با کدهای: نابینا بودن و پیر بودن وی = N<sup>1</sup>، مذهب = N<sup>2</sup>، آگاهی از تورات و انجیل = N<sup>3</sup>، آگاهی از انجیل = N<sup>4</sup>، کتابت انجیل = N<sup>5</sup>، نوشتن کتابها = N<sup>6</sup>، قرائت کتابها = N<sup>7</sup>.  
ب: نحوه ارزیابی خبر نبوت = O، با کدهای: سؤال درباره صحت خبر پیامبر = O<sup>1</sup>، پرسش درباره صحت خبر خدیجه (س) = O<sup>2</sup>، سؤال درباره مکان وقوع این رخداد = O<sup>3</sup>، تحقیق درباره اصل این ماجرا از پیامبر = O<sup>4</sup>، پیشنهاد به پیامبر درباره چگونگی برخورد با وحی = O<sup>5</sup>، تأکید بر صداقت پیامبر = O<sup>6</sup>.

ج: اعلام اخباری در رابطه با بعثت پیامبر = P، با کدهای: نزول جبرئیل بر پیامبر = P<sup>1</sup>، اعلام نبوت پیامبر = P<sup>2</sup>، پیامبر موعود عیسی = P<sup>3</sup>، جبرئیل سفیر خداوند به سوی انبیاء = P<sup>4</sup>.  
د: پیشگویی رفتار قریش = Q، با کدهای: آزار پیامبر = Q<sup>1</sup>، تکذیب وی = Q<sup>2</sup>، جنگ با وی = Q<sup>3</sup>، اتحاد آنها علیه پیامبر = Q<sup>4</sup>، اخراج آن حضرت = Q<sup>5</sup>، رساندن بلائی به آن حضرت = Q<sup>6</sup>.  
و: نتایج مشورت با ورقه = R، با کدهای: اعلام آمادگی وی برای یاری و قتال همراه پیامبر = R<sup>1</sup>، اعلام آمادگی برای ایمان به پیامبر = R<sup>2</sup>، اسلام آوردن ورقه = R<sup>3</sup>، اطمینان حضرت خدیجه از نبوت پیامبر = R<sup>4</sup>، اطمینان بیشتر پیامبر = R<sup>5</sup>، کاهش اندوه آن حضرت = R<sup>6</sup>.

واکنش پیامبر				آغاز بعثت پیامبر					مقدمات	راوی	منبع	شماره حدیث
مشورت با حضرت خدیجه	تصمیم به خودکشی	بیم پیامبر	شبهه برخورد با جبرئیل	چگونگی تجسم جبرئیل	شبهه تعامل جبرئیل با پیامبر	حالت پیامبر	مکان و زمان نزول نخستین آیات	نخستین آیات فائزه				
									A1/A5	عایشه	سیره ابن-اسحاق	۱
J	I1/ I4	H2/H4	G1/G2	F1/F3	E1/E2/E3/E4	D1	C1/C2/C3	B1	A2	عبدالمک بن عبدالله	"	۲
J		H6	G3	F2	E7	D2		B2	A1/A5	عایشه	"	۳
		H1					C3		A4	ابومیسره	"	۴
							C3		A1/A5	عایشه	مسند طرابلسی	۵
J		H7		F3	E1/E2	D2	C1/C3	B1	A2/A4	"	"	۶
J		H1		F3	E1/E2	D2	C3	B1	A1/A5	قیس بن-عاصم	فتوح الشام	۸
J	I3/ I5	H1	G1	F3	E1/E2/E3	D2	C3	B1	A5 A1/	عایشه	مصنف صنعانی	۹
	I2/ I5				E3			B1		زهري	تفسیر صنعانی	۱۰
				F3	E5		C3	B1		عمرو بن-دینار و زهري	"	۱۱
									A5 A1/	عایشه	سیره ابن-هشام	۱۲
				F3			C1/C3		A2	عبدالمک بن عبدالله	"	۱۳
				F3			C3			عبید	"	۱۴
J			G1/G2	F1/F3	E1/E2/E3/E4/E5	D1	C1/C2/C3	B1		"	"	۱۵
							C3		A5 A1/	عایشه	غریب الحدیث	۱۶
J		H3	G3	F3	E4	D2			A5 A1/	عایشه	طبقات کبری	۱۷
J		H3							A3	ابن عباس	"	۱۸
J		H2							A3	عروه	"	۱۹
J									A3	ابن عباس یا عمار بن ابی عمار	"	۲۰
							C3	B1		مجهول	"	۲۱
	I2			F3	E3/E4		C3			ابن عباس	"	۲۲
									A2	برونت ابی-تجره	"	۲۳
J						D2		B1		عبدالله بن-شداد	مصنف ابن-ابی شیبه	۲۴
J		H2	G3	F2	E6	D2		B2	A4	ابومیسره	"	۲۵
J		H1	G1	F3	E1/E2/E3	D2	C3	B1	A5 A1/	عایشه	مسند ابن-راهویه	۲۶
J		H7		F3	E1/E2	D2	C1/C3	B1	A4 A2/	"	"	۲۷
J		H2							A3	ابن عباس یا عمار بن-ابی عمار	مسند ابن-حنبل	۲۸
J									A1	عایشه	"	۲۹
J		H5								"	"	۳۰
J	I2/ I5	H1	G1	F3	E1/E2/E3	D2	C3	B1	A5 A1/	"	"	۳۱
J				F3	E1/E2	D2	C3	B1	A5 A1/	"	اخیر مکه	۳۲
J		H1	G1	F3	E1/E2		C3	B1	A5 A1/	"	صحیح بخاری	۳۳
										"	"	۳۴
J		H1	G1	F3	E1/E2	D2	C3	B1	A5 A1/	"	"	۳۵
J	I2/ I5	H1	G1	F3	E1/E2/E3	D2	C3	B1	A1	"	"	۳۶



	Q6	P2	O3		M1			عبدالله بن شداد	مصنف ابن ابی- شیبه	۲۴
R1/R3	Q3	P2/ P3	O5		M3	L1	K1/K2	ابومیسره	"	۲۵
R1	Q5	P1		N5	M2	L1	K1/K2/K3	عائشه	مصنف ابن- راهویه	۲۶
						L1	K3/K5	"	"	۲۷
R1/R2		P1	O1		M1		K1	ابن عباس یا عمار بن ابی- عمار	مصنف ابن- حنبل	۲۸
								عائشه	"	۲۹
R1	Q5	P1		N1/N2/N4	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۰
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۱
								"	اخبار مکه	۳۲
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2	"	صحیح بخاری	۳۳
R1		P1		N2/N4	M2			"	"	۳۴
R1	Q1/Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۵
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۶
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	صحیح مسلم	۳۷
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۸
R1	Q5	P1		N1/N2/N5/N6	M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۳۹
								"	سنن ترمذی	۴۰
								عزیزه انساب الاشراف - تجراه	"	۴۱
							K2	ابن عباس	"	۴۲
								عائشه	"	۴۳
R1/R3	Q3	P2/P3	O5		M3	L1	K1/K2	ابومیسره	"	۴۴
								زهری	"	۴۵
								عبیدین- عمیر	"	۴۶
R1/R4		P1/P2/P4	O1		M1/M5			محمدبن- قیس	"	۴۷
						L1	K3/K5	عائشه	بیعة الیاحد	۴۸
R1	Q1/Q5	P1			M2			عائشه	الاحاد و المنانی	۴۹
					M2	L1	K1/K2/K3	"	"	۵۰
								"	الاوائل	۵۱
								"	"	۵۲

## ۲. تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع

یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث، شناسایی کهن‌ترین منبعی است که روایت برای اولین بار در آن آمده است. نخستین فردی که این روش را به‌عنوان یک قاعده ذکر و بارها از آن استفاده کرد، شاخه بود. شاخه و ینبل ادعا کردند زمان و مکان تألیف قدیمی‌ترین منبعی که روایتی خاص در آن موجود است، خاستگاه زمانی و مکانی پیدایی آن روایت را نشان می‌دهد و روایت پیش از آن وجود نداشته است (موتسکی، ۱۳۹۰، ص ۵۴). اما چنان‌که موتسکی و شولر گفته‌اند این روش تنها می‌تواند نشان دهد که روایت، در زمان تألیف آن کتاب موجود بوده، اما نشان نمی‌دهد که آیا قبل از آن زمان وجود داشته است یا نه؟ (موتسکی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳-۴۰).

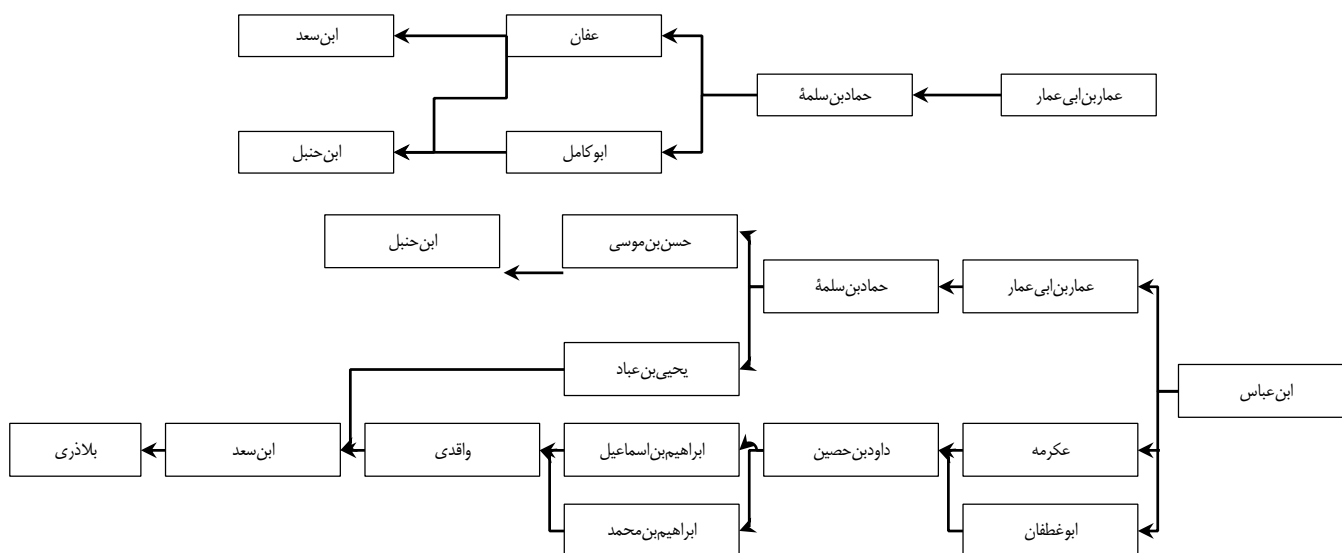


کهن‌ترین منبع روایات آغاز نزول وحی، سیره ابن اسحاق (م ۱۵۱) است که در آن، چهار تحریر که یکی از آنها شامل همه مقوله‌ها و زیرمقوله‌هاست، وجود دارد. بنابراین، حداقل در نیمه اول قرن دوم تحریری کامل از روایت وجود داشته است.

### ۳. تاریخ‌گذاری بر اساس سند: یافتن حلقه‌های مشترک اصلی و فرعی

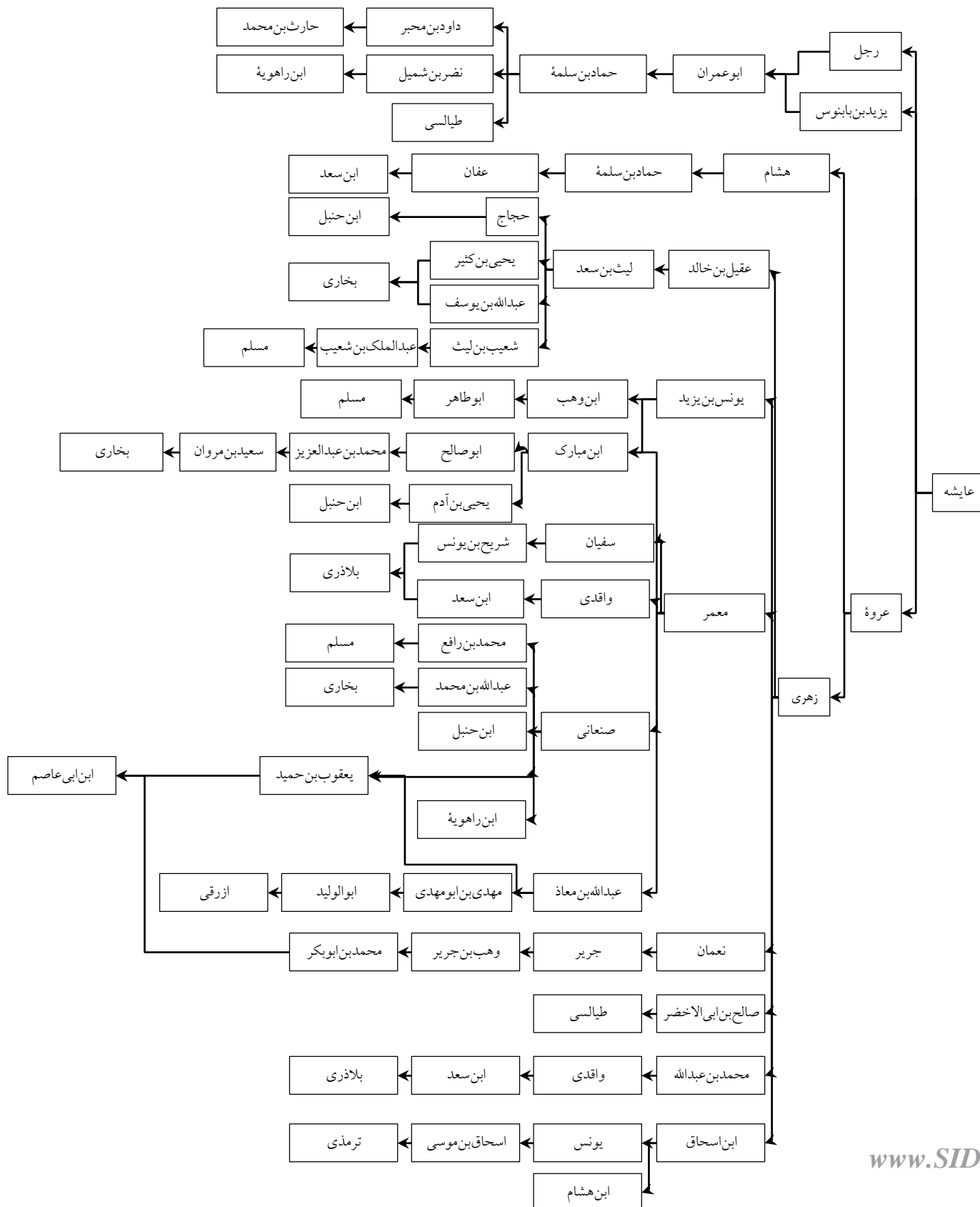
شاخت و ینبل «حلقه مشترک»، یعنی فردی در سلسله اسانید که شاگردان متعددی از وی روایت را نقل کرده‌اند، هم جاعل متن حدیث می‌دانند و هم جاعل بخش متقدم سند که او را به کهن‌ترین مرجع متصل می‌کند. اما شولر و موتسکی حلقه مشترک را نه لزوماً جاعل حدیث، بلکه اولین نشردهنده نظام‌مند حدیث دانسته و گفته‌اند: حلقه مشترک، نشان‌دهنده وجود حدیث در زمان وی است، اما نمی‌توان ادعا کرد که قبل از وی، آن روایت نبوده است (نک. موتسکی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۴-۳۳۹). هرگاه برخی شاگردان حلقه مشترک، خود چند شاگرد داشته باشند که راوی روایت او باشند، شاگرد حلقه مشترک را، حلقه مشترک فرعی می‌نامیم (ینبل، ۱۳۹۴، ص ۴۱۹). به منظور تاریخ‌گذاری بر اساس حلقه مشترک (از این پس CL) و حلقه مشترک فرعی (از این پس PCL) نمودار طرق این روایات ترسیم و CLها و PCLها به ترتیب تاریخی، تحلیل می‌شوند.

#### نمودار ۱

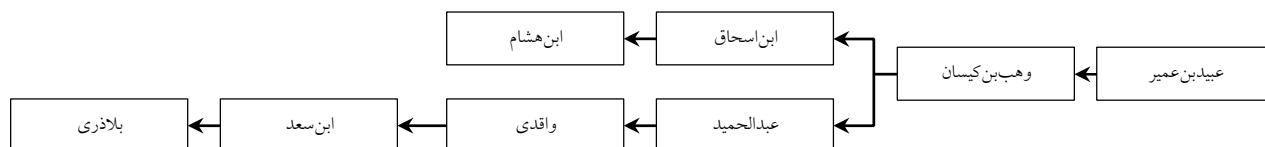


1. Common Link.
2. Partial Common Link.

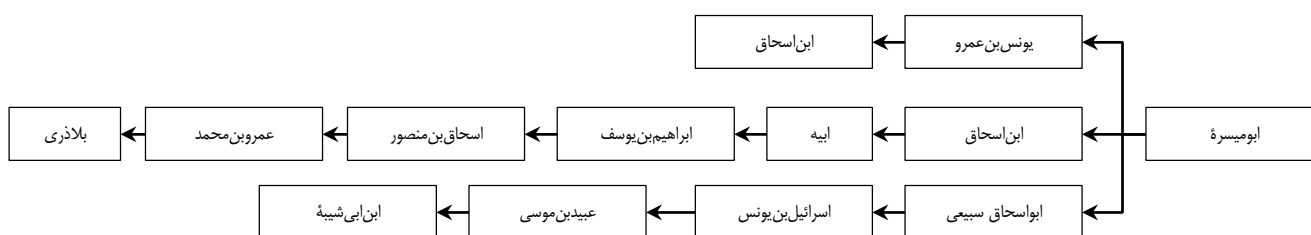
نمودار ۲.



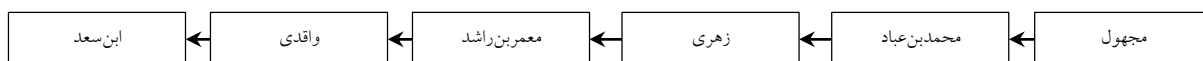
### نمودار ۳.



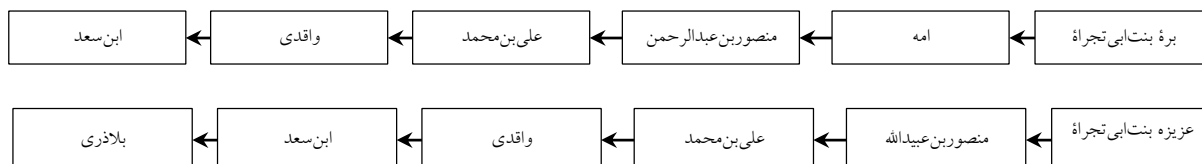
### نمودار ۴.



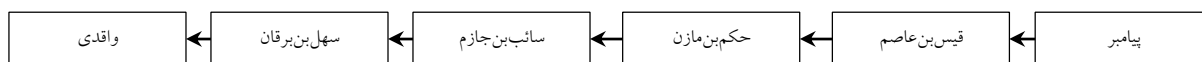
### نمودار ۵.



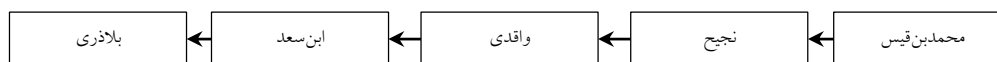
### نمودار ۶.



### نمودار ۷.



### نمودار ۸.



### ۳-۱. اسانید منتهی به صحابه

از میان چهار صحابی راوی این روایات، یعنی قیس بن عاصم (نک. نمودار ۷)، بره‌بنت ابی‌تجره (نک. نمودار ۶)، عایشه، ابن‌عباس، تنها بعد از عایشه و ابن‌عباس انشعاب‌سند، یا به‌عبارت دیگر تعدد طرق وجود دارد. بنابراین، هر دو حلقه مشترک‌اند.

**الف) عایشه:** بیشترین تحریرهای این روایت (۲۷ متن و ۲۲ طریق) از عایشه (م ۵۸) است (نک. نمودار ۳). از وی، عروه‌بن زبیر (م ۹۴-۱۰۱) (۲۴ متن و ۱۹ طریق) و یزیدبن بانبوس نقل کرده‌اند. ۲ متن شبیه تحریر ابن‌بانبوس نیز از عایشه نقل شده که به‌جای ابن‌بانبوس تعبیر «رجل» آمده است. بنابراین، نقل یا نقل‌هایی از عایشه درباره آغاز وحی در نیمه نخست قرن اول وجود داشته است.

۳ تحریر اخیر با تحریرهای عروه تفاوت‌های اساسی دارند و در آنها حمادبن سلمه (م ۱۶۷)، PCL است، زیرا از او دو نفر بصری و یک نفر بغدادی، روایت کرده‌اند (نک. نمودار). بنابراین، تحریر وی قبل از سال ۱۶۷، در بصره و سپس توسط راویان وی در بغداد نشر یافته است. راوی تمام روایات عایشه-عروه، زهری (م ۱۲۳-۱۲۵) است که از وی ۷ نفر روایت کرده‌اند، پس زهری PCL است. بنابراین، با توجه به راویان زهری این روایت در ربع اول قرن دوم، در مکه، مدینه و شام و بیشتر سرزمین‌های اسلامی منتشر شده است. یک تحریر دیگر نیز وجود دارد که در آن هشام‌بن عروه (م ۱۴۵-۱۴۷) این روایت را از پدرش نقل کرده، اما سند به عایشه ختم نمی‌شود.

**ب) ابن‌عباس:** از ابن‌عباس (م ۶۸)، ۳ راوی، ۶ سند و ۴ متن را نقل کرده‌اند (نک. نمودار ۱). در طبقه سوم، طبق نمودار، دو PCL وجود دارد: ۱. داودبن حصین (م ۱۳۵)، با ۲ راوی اما از آنجا که یکی از راویان وی مجهول است، داود PCL نیست. ۲. حمادبن سلمه با ۴ راوی. راویان حماد، در مرسل و مسند بودن حدیث اختلاف دارند، ۲ تن گفته‌اند که حماد با تردید روایت را از عماربن ابی‌عمار از ابن‌عباس نقل کرده؛ اما ۲ تن دیگر روایت را به‌صورت مرسل از حماد از عمار نقل کرده‌اند. بنابراین، مطمئن‌تر است که روایت حماد را مرسل بدانیم.

بررسی طرق روایت ابن‌عباس، بیانگر تردید درباره نقل این روایت از اوست (نک. ادامه مقاله). اما با توجه به حلقه مشترک بودن حمادبن سلمه، روایت وی از ابن‌عباس قبل از سال ۱۶۷ وجود داشته و با توجه به راویان حماد، در بصره، بغداد، موصل، طبرستان و حمص رواج یافته است.

### ۲-۳. اسانید منتهی به تابعان

سندهای برخی روایات آغاز نزول وحی به شش تابعی، عروه، عمار بن ابی عمار (برای نقل‌های این دو نک. بخش پیشین مقاله)، ابومیسره، عبید بن عمیر، عبدالله بن شداد مدنی و محمد بن عباد مکی تابعی (نک. نمودار ۵) ختم می‌شوند. طریق ابن شداد منفرد و تنها در مصنف ابن ابی شیبۀ آمده است. محمد بن عباد با تعبیر مبهم «بعض العلماء» از مروی‌عنه خود یاد کرده است که با طریق منفرد، تنها در طبقات آمده است، محتوای این ۲ تحریر اشکالی ندارند. روایات ابومیسره و عبید نیاز به بررسی بیشتر دارند.

**الف) ابومیسره:** ۳ متن با ۳ سند از این روایت به ابومیسره، تابعی کوفی (م ۶۱-۶۲) (ابن خیاط، ۱۹۹۳، ص ۲۵۱) ختم می‌شود (نک. نمودار ۴). از وی ظاهراً ۳ تن نقل کرده‌اند: ابواسحاق سیعی کوفی (م ۱۲۶-۱۲۹) (مزّی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۱۰۲-۱۱۴)، پسرش یونس بن عمرو (م ۱۵۹) (بخاری، ج ۸، ص ۴۰۸) و ابن اسحاق. اما در واقع تنها فرد نخست، راوی ابومیسره است زیرا سند ابومیسره-یونس بن عمرو که تنها در سیره ابن اسحاق آمده افتادگی دارد و بنا بر اسانید موجود در منابع دیگر یونس این روایت را با واسطه پدرش، ابواسحاق، نقل کرده است (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۳، ص ۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۶). ابن اسحاق در سند بلاذری هم تصحیف ابواسحاق است. زیرا در میان شاگردان ابومیسره نام ابن اسحاق وجود ندارد در حالی که ابواسحاق از شاگردان وی بوده و روایات زیادی را از او نقل کرده است. با توجه به این شواهد ابومیسره CL نیست و ابواسحاق CL است زیرا ۳ راوی از وی روایت کرده‌اند و روایت قبل از سال ۱۲۹ در کوفه رواج داشته است.

**ب) عبید بن عمیر:** ۳ متن با ۲ سند از این روایت به عبید بن عمیر (م ۶۸) ختم می‌شود (نک. نمودار ۳). از وی، تنها وهب بن کیسان مدنی (م ۱۲۷-۱۲۹) روایت کرده که با دو راوی CL این تحریر است و با توجه به تاریخ وفات وهب، روایت قبل از سال ۱۲۹ در مدینه رواج داشته است.

### ۳-۳. اسانید منتهی به تابع تابعی

سندهای برخی روایات آغاز وحی به ۳ فرد از تابع تابعان، یعنی زهری، عبدالملک بن عبدالله (متوفی نامعلوم) (نک: ادامه مقاله) و محمد بن قیس مدنی (نک. نمودار ۸) منتهی می‌شوند. ابن-قیس، قصه‌گوی عمر بن عبدالعزیز بوده که در دوران حکومت ولید بن یزید (۱۲۵-۱۲۶) در گذشته است (مزّی، ج ۲۶، ص ۳۲۶)، روایت او را با طریق منفرد بلاذری آورده است. براساس بررسی‌های فوق، عایشه و ابن عباس CLهای این روایات‌اند. بنابراین تحریرهایی از این روایت در نیمه

قرن اول وجود داشته است. همچنین با توجه به PCLهای اسانید مختلف، این روایات از ربع اول قرن دوم تا ثلث سوم این قرن در بیشتر قلمروی اسلام نشر یافته بود.

#### ۴. تحلیل سندی-متنی

روش تاریخ‌گذاری براساس تحلیل سندی-متنی ۵ مرحله دارد: ۱. همه تحریرهای مختلف یک روایت گردآوری می‌شود. ۲. شبکه‌ای از اختلاف‌های سندی در قالب نمودار رسم می‌شود تا فرایند نقل به‌خوبی مستند و CLها و PCLها مشخص شود، CL عجتاً گردآورنده یا نشردهنده روایت در نظر گرفته می‌شود. ۳. با تحلیل متنی و همچنین استفاده از مطالب منابع رجالی مشخص می‌شود که CL واقعاً گردآورنده یا نشردهنده روایت بوده یا نه؟ ۴. گروه‌های اختلافات متنی با اختلافات سندی مقایسه می‌شود تا معلوم گردد میان آنها همبستگی وجود دارد یا نه؟ ۵. در صورت وجود همبستگی می‌توان درباره متن اصلی که CL نقل کرده و مسئول تغییرات ایجاد شده در جریان نقل پس از CL، به نتیجه رسید (Motzki, 2001, p.30). به‌منظور تاریخ‌گذاری روایات آغاز وحی بر اساس تحلیل سندی-متنی، روایات منقول از هر یک از حلقه‌های مشترک به‌طور مجزا بررسی می‌شوند.

#### ۴-۱. حلقه‌های مشترک فرعی در تحریرهای عایشه و ویژگی‌های متون آنها

در روایات منقول از عایشه دو دسته تحریر متفاوت وجود دارد که در یک دسته حلقه مشترک فرعی، حمادبن سلمه است و در دسته دیگر عروه. در ادامه به ویژگی‌های تحریرهای این دو تن می‌پردازیم:

**الف) حمادبن سلمه:** حماد PCL سه تحریر است. یکی از ویژگی‌های خاص این سه تحریر درهم‌آمیختگی آنها با دو دسته دیگر از روایات است: یکی شکافتن و پاک ساختن سینه پیامبر توسط جبرئیل و میکائیل، و دیگری عدم فراموشی پیامبر بعد از نزول وحی. قدر مشترک این تحریرها بدین شرح است: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اِعْتَكَفَ هُوَ وَحَدِيحُهُ شَهْرًا بِحِجْرَاءَ فَوَافَقَ ذَلِكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ فَمَسِعَ السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَرَجَعَ فَرَعًا حَتَّى دَخَلَ عَلَى حَدِيحَةَ فَسَجَّتَنِي ثَوْبًا، وَقَالَتْ: مَا شَأْنُكَ يَا ابْنَ عَبْدِاللهِ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ فَظَنَنْتُهَا فَجَاءَهُ الْجِرُّ، فَقَالَتْ: أَبْشِرْ يَا ابْنَ عَبْدِاللهِ فَإِنَّ السَّلَامَ خَيْرٌ، قَالَ: ثُمَّ خَرَجْتُ مَرَّةً أُخْرَى فَإِذَا جِبْرِيلُ عَلَى الشَّمْسِ جَنَاحَ لَهُ بِالمَشْرِقِ وَجَنَاحَ لَهُ بِالمَغْرِبِ، قَالَ: فَهَبْتُ مِنْهُ فَجِئْتُ مُسْرِعًا فَإِذَا هُوَ بَيْنِي وَبَيْنَ البَابِ فَكَلَّمَنِي حَتَّى أَنَسْتُ بِهِ، ثُمَّ أَوْعَدَنِي مَوْعِدًا فَجِئْتُ إِلَيْهِ فَأَبْطَأَ عَلَيَّ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ فَإِذَا أَنَا بِهِ وَمِيكَائِيلُ قَدْ سَدَّ الأَفْقَ فَهَبَطَ جِبْرِيلُ فَبَقِيَ مِيكَائِيلُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ فَأَخَذَنِي جِبْرِيلُ فَسَلَفَنِي لِحَلَاوَةِ القَفَا ثُمَّ شَقَّ عَن قَلْبِي فَاسْتَخْرَجَهُ، ثُمَّ اسْتَخْرَجَ مِنْهُ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَسْتَخْرِجَ ثُمَّ عَسَلَهُ فِي

طَسَنَتْ مِنْ ذَهَبٍ، ثُمَّ أَعَادَهُ فِي مَكَانِهِ، ثُمَّ لِأَمِّهِ، ثُمَّ كَفَّأَنِي كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ ثُمَّ حَتَمَ بِي ظَهْرِي حَتَّى وَجَدْتُ مَسَّ الْحَتَامِ. ثُمَّ قَالَ: اقْرَأْ، فُلْتُ: مَا قَرَأْتُ كِتَابًا قَطُّ، فَأَخَذَ بِخَلْقِي حَتَّى أَجْهَشْتُ بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ). حَتَّى انْتَهَى إِلَى (مَا لَمْ يَعْلَمْ)، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا بَعْدُ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ فَجَعَلْتُ لَا يَلْقَانِي حَجْرٌ وَلَا شَجْرٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَتْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

(ب) **عروه:** راویان وی، پسرش هشام و زهری‌اند. از هشام در منابع ۳ قرن اول، تنها یک روایت مختصر (نک: جدول، ح ۱۹) و در منابع بعدی، دو تحریر ناقص دیگر (ابوالفرج اصفهانی، ج ۳، ص ۸۷؛ مقریزی، ج ۳، ص ۱۶) نقل شده است. در نتیجه، براساس کدهای مشترک این سه تحریر، واژه‌پردازی اصیل هشام تقریباً چنین است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ يَا خَدِيجَةُ... لَقَدْ حَشِيتُ أَنْ أَكُونَ كَاهِنًا فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِكَ ذَلِكَ إِنَّكَ تَصُدِّقُ الْحَدِيثَ، وَتُؤَدِّي الْأَمَانَةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ. فَأَتَتْ ابْنَ عَمَّتِهَا وَرَقَةَ بِنْتِ نَوْفَلٍ، فَأَخْبَرَتْهُ بِالَّذِي رَأَى، فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتُ صَدَقْتَنِي إِنَّهُ لَيَأْتِيهِ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ».

(ج) **زهری:** از زهری ۲۹ متن و ۲۳ طریق ذکر شده، است که در ادامه با توجه به حلقه‌های مشترک فرعی پس از وی بررسی می‌شوند.

#### ۴-۱-۱. حلقه‌های مشترک فرعی در تحریرهای زهری و ویژگی‌های متون آنها

در تحریرهای منقول از زهری، دو PCL در میان شاگردان وی و چهار PCL در ۲ طبقه بعد از وی وجود دارند.

##### ۴-۱-۱-۱. حلقه‌های مشترک فرعی در میان شاگردان زهری

**معمربن راشد (م ۱۵۰-۱۵۴)،** ۱۵ متن و ۱۳ طریق نقل شده، هیچ ویژگی مشترکی در تمام این تحریرها وجود ندارد (نک: جدول، ح ۹، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۵۰، ۵۱). ۲ تن از شاگردان معمربن راشد، صنعانی و عبدالله بن معاذ، در طبقه بعد PCL هستند، در بخش بعدی با بررسی تحریرهای منقول از آنها، ویژگی‌های روایات معمربن راشد را مشخص می‌سازیم.

**یونس بن یزید:** دیگر PCL بعد از زهری، یونس بن یزید است با ۳ تحریر، یکی بسیار مختصر در مسند احمد بن حنبل و ۲ تحریر مفصل در صحیحین. در هر ۳ متن کد (A<sup>1</sup>) مشترک است (نک: جدول، ح ۲۹، ۳۵ و ۳۷). ۲ تحریر، یکی مختصر و دیگری مفصل در طبقه بعد از عبدالله بن مبارک نقل شده، بنابراین، وی PCL طبقه سوم بعد از زهری است.

با توجه به اینکه ویژگی‌های ۲ متن مفصل یکسان‌اند، در نتیجه، این متن واژه‌پردازی اصیل یونس است: «كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ. فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ. ثُمَّ حَبِبَ إِلَيْهِ الْحَلَاءُ. فَكَانَ يَخْلُو بَعَارٍ جَرَاءٍ يَتَحَنَّنُ فِيهِ. اللَّيَالِي أُولَاتِ الْعَدَدِ».

قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ. وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ. ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى حَدِيحَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا. حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ. فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» قَالَ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ. ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ. قَالَ فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ. ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى حَدِيحَةَ فَقَالَ «زَمَلُونِي زَمَلُونِي» فَزَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ ثُمَّ قَالَ لِحَدِيحَةَ «أَيُّ حَدِيحَةَ! مَا لِي» وَأَخْبَرَهَا الْخَبْرَ. قَالَ «لَقَدْ حَشِيتُ عَلَى نَفْسِي» قَالَتْ لَهُ حَدِيحَةُ: كَلَّا. أَبَشِّرْ. فَوَاللَّهِ! لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا. وَاللَّهِ! إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ حَدِيحَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ. وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ. وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ. فَقَالَتْ لَهُ حَدِيحَةُ: أَيُّ عَمٍّ! اسْمِعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ. قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِي! مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَبْرَ مَا رَأَهُ. فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى. يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا. يَا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟» قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ. لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا أُوذِيَ وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا.

این نتیجه با دیگر تحریر منقول از یونس در منابع بعدی (نک: اسفراینی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۲؛ دولابی، ۱۴۰۷، ص ۵۹) تأیید می‌شود، با این تفاوت مهم که زیرمقوله قصد خودکشی با کدهای (I<sup>3</sup>/I<sup>5</sup>) به تحریر جدید افزوده شده است. این زیرمقوله هم متعلق به تحریر اصیل یونس است. زیرا گرچه در ۲ تحریر مفصل منقول از وی در صحیحین نیامده لکن: ۱. علاوه بر اشتراک سایر کدهای این تحریرها، واژه‌پردازی این ۳ تحریر تقریباً یکسان است، این موضوع بیانگر یکسان بودن متن اصلی است. ۲. همان‌طور که در ادامه می‌آید، مسلم این زیرمقوله را در تمام تحریرهایش و با هر سندی عمداً حذف کرده است. ۳. در تحریر بخاری با سند حاوی نام یونس، گرچه این زیرمقوله نیامده اما مرگ ورقه، فترت وحی و اندوه پیامبر که مربوط به زیرمقوله خودکشی است آمده و گویی روایت ناتمام رها شده است.

#### ۴-۱-۱-۲. حلقه‌های مشترک فرعی در دو طبقه بعد از زهری

در دو طبقه بعد از زهری، چهار PCL داریم: لیث بن سعد، صنعانی، عبدالله بن معاذ، عبدالله بن مبارک (نک: بخش پیشین مقاله).



الف) لیث بن سعد: لیث بن سعد در چهار تحریر PCL است. از آنجا که این تحریرها ناقص‌اند و تعیین روایت لیث در نتایج پژوهش تأثیری ندارد، بدان نمی‌پردازیم.

ب) صنعانی: صنعانی در ۵ تحریر مفصل و بسیار مشابه با سند عایشه-عروه-زهری-معمر PCL است. این تحریرها در مصنف صنعانی، مسند ابن راهویه، مسند احمد بن حنبل و صحیحین آمده‌اند (نک: جدول، ح ۲۶، ۹، ۳۱، ۳۶، ۳۸). این روایت در مصنف صنعانی بدین شرح است: «أَوَّلُ مَا بُدِيَءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخُلَاءُ، فَكَانَ يَأْتِي حِرَاءَ فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ اللَّيَالِي دَوَاتِ الْعَدَدِ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى حَدِيحَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، فَحِينَ مَا جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارٍ حِرَاءَ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ: اقْرَأْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ حَتَّى بَلَغَ مَا لَمْ يَعْلَمْ فَرَجَعَ بِهَا تَرْجُفَ بَوَادِرُهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى حَدِيحَةَ فَقَالَ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَرَمَلُونِي حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّؤُوعُ، فَقَالَ لِحَدِيحَةَ: مَا لِي؟ وَأَخْبَرَهَا الْخَبْرَ.

فَقَالَ: قَدْ حَشِيتُ عَلَى فَقَالَتُ: كَلَّا، وَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّجَمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتُقْرَى الصُّنْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، ثُمَّ انْطَلَقْتُ بِهِ حَدِيحَةَ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نُوفَلٍ بْنِ رَاشِدٍ، وَكَانَ تَنْصَرُّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ، فَكُتِبَ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْإِنْجِيلِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتُ حَدِيحَةَ: أَيُّ ابْنِ عَمِّي اسْمُكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، فَقَالَ وَرَقَةُ: ابْنُ أَخِي مَا تَرَى؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا رَأَى، فَقَالَ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى (ع)، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا، حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟ فَقَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِمَا أَتَيْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي وَأُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ، أَنْصُرُكَ نَصْرًا مُؤَرَّرًا، ثُمَّ لَمْ يَنْسَبْ وَرَقَةَ أَنْ تُؤَيِّ، وَقَتَرَ الْوَحْيُ فَتَرَهُ، حَتَّى حَزَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حُزْنًا. غَدَا مِنْهُ مَرَارًا كَيْ يَتَرَدَّى مِنْ رُءُوسِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ، فَلَمَّا ارْتَقَى بِذُرُوءِ جَبَلٍ، تَبَدَّى لَهُ جَبْرِيْلُ (ع)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَقًّا، فَيَسْكُرُ ذَلِكَ جَأَشُهُ، وَتَقَرُّ نَفْسُهُ، فَجَعَّ فَإِذَا طَالَتْ عَلَيْهِ، فَتَرَهُ الْوَحْيُ عَادَ لِمِثْلِ ذَلِكَ، فَإِذَا رَفَى بِذُرُوءِ جَبَلٍ تَبَدَّى لَهُ جَبْرِيْلُ (ع)، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

این روایت در منابع بعدی - که همه از صنعانی و با همان سند وی در مصنف نقل کرده‌اند - دچار تغییراتی شده است:

الف) کد (پیش‌گویی آزار پیامبر = Q<sup>1</sup>) در ۴ منبع دیگر حذف و کد (بشارت حضرت خدیجه به پیامبر = K<sup>3</sup>) به همه آنها افزوده شده است.

ب) در ۲ روایت در مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری (تصمیم به خودکشی بعد از مرگ ورقه و فترت وحی = I<sup>3</sup>) به (تصمیم به خودکشی بعد از فترت وحی = I<sup>2</sup>) تبدیل شده است اما در مسند ابن راهویه و صحیح مسلم زیرمقوله (خودکشی = I) به کلی حذف شده است.

ج) کد (میل به تحنث و اعتکاف= $A^5$ ) در مسند احمد بن حنبل و کدهای (کوری و پیری= $N^1$ ، مذهب= $N^2$ ، کتابت کتب= $N^6$ ) در مسند ابن راهویه حذف شده است. با توجه به این که ایجاد تغییرات یکسان توسط مؤلفان این منابع که در دوره‌های مختلف و شهرهای متفاوت می‌زیستند، بسیار بعید است و براساس تغییراتی که در همه یا اغلب منابع مشترک است، می‌توان گفت که احتمالاً نقل مفصل دیگری از صنعانی وجود داشته که در مصنف نیامده و حاوی کد ( $K^3$ ) و فاقد کد ( $Q^1$ ) بوده و در آن کد ( $I^3$ ) به ( $I^2$ ) تبدیل شده بوده است. شاهد دیگر بر تغییر اخیر این است که در تحریری مختصر در تفسیر صنعانی هم کد ( $I^2$ ) آمده است (نک: جدول، ح ۱۰).

اما حذف زیرمقوله قصد خودکشی در تحریر مسلم، توسط خود مسلم و آگاهانه رخ داده است، زیرا این زیرمقوله و تمام جزئیات مربوط به آن در هر ۳ تحریری که مسلم آورده وجود ندارد. در حالی که در هر سه سندی که وی آورده، سه حلقه مشترک فرعی روایات زهری، یعنی صنعانی، یونس بن یزید، لیث بن سعد، وجود دارند و این زیر مقوله در تحریر یا تحریرهای این سه تن وجود دارد.

ج) عبدالله بن معاذ: در سه متن که با دو سند عایشه-عروه-زهری-معمر نقل شده، عبدالله بن معاذ (تاریخ وفات نامعلوم) PCL است. یک طریق و متن در اخبار مکه المشرفه ازرقی و طریق دیگر با دو متن، یکی مفصل در الأحاد والمثانی و دیگری مختصر در الاوائل ابن ابی عاصم آمده است. در هر متن بخشی از ماجرای آغاز وحی نقل شده است. البته با توجه به این که طریق ۲ متن ابن ابی عاصم یکی است، به احتمال زیاد، متن آنها هم یکی بوده و وی خود قسمتی را حذف کرده است. بنابراین، ویژگی‌های دو نقل ابن ابی عاصم از عبدالله بن معاذ چنین است: ( $A^1/A^5/B^1/C^3/D^2/E^1/E^2/F^3/H^1/J/K^1/K^2/K^3/L^1/M^2$ )، این نتیجه با استناد به ۲ روایت دیگر که از وی در منابع بعدی آمده (ابوالفرج اصفهانی، ج ۳، ص ۸۵؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۸۴) تأیید می‌شود. در منابع بعدی چند کد دیگر ( $N^1/N^2/N^5/P^1/Q^5/R^1$ ) هم در روایات عبدالله بن معاذ وجود دارد، که با کدهای نقل ابن ابی عاصم ویژگی‌های روایت عبدالله بن معاذ را نشان می‌دهند. تمام این کدها در روایت صنعانی هم وجود دارد. براساس مشترکات روایات صنعانی و عبدالله بن معاذ، می‌توان گفت دست‌کم واژه‌پردازی اصیل معمر همانند نقل عبدالله بن معاذ و چنین بوده است: «أَوَّلُ مَا بُدِيَءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلُ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، فَكَانَ يَأْتِي جِرَاءً فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ، وَيَتَرَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى حَدِيحَةٍ فَتُرَوَّدُهُ لِمِثْلِهَا، فَحِينَ مَا جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارٍ جِرَاءً فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ: أَقْرَأُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: أَقْرَأُ،

قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ حَتَّى بَلَغَ مَا لَمْ يَعْلَمْ فَرَجَعَ بِهَا تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَرَمَلُونَهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، فَقَالَ لِحَدِيجَةَ: مَا لِي؟ وَأَخْبَرَهَا الْحَبَرَ. فَقَالَ: قَدْ حَشِبْتُ عَلَى فَقَالَتْ: كَلَّا، أَبَشِرُ وَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتُقْرِئُ الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، ثُمَّ انْطَلَقْتُ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ بْنِ رَاشِدٍ، وَكَانَ تَنْصَرَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْإِنْجِيلِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: أَيُّ ابْنِ عَمِّي اسْمُ مَنْ ابْنِ أَخِيكَ، فَقَالَ وَرَقَةُ: ابْنُ أَخِي مَا تَرَى؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا رَأَى، فَقَالَ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى (ع)، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا، حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟ فَقَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ، أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا.

اما از آنجا که زیرمقوله مهم خودکشی، تنها در تحریرهای صنعانی آمده، فعلاً نمی‌توان درباره وجود یا عدم وجود آن در تحریر معمر داوری کرد. براساس بررسی‌های فوق، دو تحریر کامل منقول از زهری یعنی تحریر صنعانی و یونس بن یزید، وجود دارد که با مقایسه آنها در می‌یابیم این دو روایت یکسان‌اند، تنها تفاوت کد (اعلام نبوت پیامبر توسط جبرئیل = E<sup>3</sup>) در تحریر صنعانی است که در تحریر یونس نیامده است. در نتیجه، روایت زهری حداقل همانند روایت یونس است. اما درباره کد (E<sup>3</sup>)، با توجه به این‌که: ۱. در تحریری در سیره ابن اسحاق آمده (نک. جدول، ح ۲)، در می‌یابیم که ابداع صنعانی نیست و با استناد به این‌که منبع تحریر ابن اسحاق و زهری (نک. ادامه مقاله) احتمالاً یکی است، در تحریر زهری وجود داشته است. ۲. با استناد به وجود آن در تحریری که بلاذری با سند دیگری از معمر آورده (نک. جدول، ح ۴۵)، این کد حداقل در تحریر معمر بوده است. براساس نتیجه حاصل و با توجه به این‌که، مروی عنه معمر زهری بوده، در می‌یابیم که در تحریر کامل معمر هم زیرمقوله قصد خودکشی آمده بوده و نقل صنعانی از وی دقیق و کامل بوده است.

#### ۴-۲. حلقه مشترک فرعی در تحریرهای ابن عباس و ویژگی‌های متون او

در روایات منسوب به ابن عباس هیچ ویژگی یکسانی وجود ندارد. تنها CL این روایات، حماد بن سلمه در ۲ متن با ۴ سند است، این ۲ متن تقریباً یکسانند (نک: جدول، ح ۲۰ و ۲۸)، بنابراین، روایت وی بدین شرح است: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَا خَدِيجَةُ إِنِّي أَسْمَعُ صَوْتًا وَأَرَى ضَوْءًا وَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَكُونَ فِي جُنَنِ فَقَالَتْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَفْعَلَ بِكَ ذَلِكَ يَا بَنَ عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ أَتَتْ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ فَذَكَرَتْ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ يَكُ صَادِقًا فَهَذَا نَامُوسٌ مِثْلُ نَامُوسِ مُوسَى فَإِنْ يُبْعَثُ وَأَنَا حَيٌّ فَسَاعِرْهُ، وَأَنْصُرْهُ، وَأُؤْمِنُ بِهِ».

### ۳-۴. ویژگی‌های متون ابواسحاق سبعی

همان‌طور که در بخش اسانید منتهی به تابعان آمد در روایات منقول از ابومیسره تابعی، ابواسحاق سبعی CL است. سه تحریر منقول از ابواسحاق با دیگر روایات آغاز وحی تفاوت مهمی دارند و ۳کد (نخستین آیات نازل، سوره حمد= $B^2$ ، ارسال ابوبکر با پیامبر نزد ورقه= $M^3$  و پیشنهاد به پیامبر درباره چگونگی برخورد با وحی= $O^5$ ) موجود در آنها در هیچ یک از روایات دیگر نیامده است (نک: جدول، ح ۴، ۲۵ و ۴۴).

این ۳ تحریر به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی، بسیار شبیه‌اند. تحریر وی بدین شرح است: «كَانَ أَوَّلُ مَا بُعِثَ يُدْعَى: «يَا مُحَمَّدُ»، وَلَا يَرَى شَيْئاً غَيْرَ أَنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ، فَيَهْرَبُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ: فَذَكَرَ ذَلِكَ لِحَدِيحَةَ وَ قَالَ: حَشِيثٌ أَنْ يَكُونَ قَدْ غُرِضَ لِي أَمْرٌ، إِذَا حَلَوْتُ، دُعِيْتُ فَأَسْمَعُ صَوْتاً وَلَا أَرَى شَيْئاً فَقَدْ حَشِيثٌ، قَالَتْ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْعَلَ بِكَ سُوءاً، إِنَّكَ لَتَصُدِّقُ الْحَدِيثَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتُؤَدِّي الْأَمَانَةَ. ثُمَّ إِنَّ حَدِيحَةَ قَالَتْ لِأَبِي بَكْرٍ: انْطَلِقْ مَعَ مُحَمَّدٍ إِلَى وَرَقَةَ بْنِ نَوْفَلٍ، فَلْيَدْكُرْ لَهُ مَا يَسْمَعُ. فَانْطَلَقَا، حَتَّى أَتَيَا وَرَقَةَ. فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ. قَالَ لَهُ وَرَقَةُ: فَإِذَا دُعِيْتَ فَاتَّبِعْ، حَتَّى تَسْمَعَ مَا يُقَالُ لَكَ. فَلَمَّا خَلَا نَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». حَتَّى فَرَّغَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَتَى وَرَقَةَ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ النَّبِيُّ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَلَتُؤَمَّرَنَّ بِالْقِتَالِ، وَلَكِنَّ طَالَتْ لِي الْحَيَاةُ، لِأَقَاتِلَنَّ مَعَكَ».

### ۴-۴. ویژگی‌های متون وهب بن کيسان

همان‌طور که در بخش اسانید منتهی به تابعان آمد از عبیدبن عمیر تابعی، فقط وهب بن کيسان روایت کرده و وهب CL است. از وهب، ۳ متن با ۲ سند نقل شده است، ۲ تحریر با یک سند اما متون کاملاً متفاوت، یکی بسیار کوتاه و دیگری مفصل را ابن هشام و تحریر مختصر دیگری را بلاذری آورده است. هیچ ویژگی مشترکی در این تحریرها وجود ندارد، البته احتمالاً روایات ابن هشام در حقیقت یک روایت‌اند که وی، یک‌بار تنها بخشی از اول روایت را و سپس شکل کامل روایت را آورده است. بلاذری هم تصریح کرده که تنها قسمتی از حدیثی طولانی را نقل می‌کند، این تحریر تنها کدهای (آیات ابتدایی سوره علق= $B^1$ ، امر به خواندن= $E^1$ ، فرشته در ظاهر یک مرد= $F^1$ ) را دارد، که در تحریر مفصل ابن هشام هم آمده است (نک: جدول، ح ۱۵ و ۴۶). بنابراین، احتمالاً این ۳ تحریر یک متن هستند و به احتمال زیاد تحریر مفصل، روایت اصیل وهب بن کيسان است که ویژگی‌های آن عبارتند از:  $(B^1/C^1/C^2/C^3/D^1/E^1/E^2/E^3/E^4$ ،  $/E^5/F^1/F^3/G^1/G^2/J/K^3/K^4/L^1/M^1/N^2/N^3/N^7/O^2/O^4/P^1/P^2/Q^1/Q^2/Q^3/Q^5/R^1$ ، این احتمال را تحریر دیگری که طبری (نک: طبری، ج ۲، ص ۴۸) با سند عبیدبن عمیر-وهب-

ابن اسحاق آورده، تأیید می‌کند. البته در تحریر طبری برخی عناصر از جمله زیرمقوله مهم قصد خودکشی وجود دارد.

نکته بسیار مهم این است که به‌رغم این که هم ابن هشام و هم طبری این تحریر را با سند فوق آورده‌اند، اما در نسخه چاپی موجود از سیره ابن اسحاق این سند وجود ندارد. با وجود این، تحریری مشابه با سند عبدالملک بن عبدالله عن بعض أهل العلم وجود دارد. شایان توجه است که زیرمقوله خودکشی و کدهای مربوط بدان فقط در نقل‌های ابن اسحاق از عبدالملک و طبری از عبید آمده، اما ابن هشام آن را حذف کرده و کد سلام موجودات بر آن حضرت ( $A^2$ ) هم تنها در نقل ابن اسحاق از عبدالملک آمده است. شباهت بسیار زیاد این تحریرها نمی‌تواند اتفاقی باشد، بلکه بیانگر واحد بودن منبع آنها است. در اینجا ۳ احتمال مطرح می‌شود:

۱. روایتی با سند عبید-وهب در نسخه‌ای از سیره ابن اسحاق وجود داشته که طبری و ابن هشام از آن استفاده کرده‌اند یا این که از آموزه‌های غیرمکتوب ابن اسحاق اخذ کرده باشند.  
 ۲. عبدالملک بن عبدالله روایت را از عبید نقل کرده، اما اسمی از وی نبرده و یا اینکه در اثر اشتباه ابن اسحاق، عبید از سند حذف شده است. عبدالملک از لحاظ زمانی و مکانی می‌توانسته از عبید حدیث اخذ کند.

۳. تحریر موجود در سیره ابن اسحاق، در واقع ترکیب ۲ روایت باشد: یکی روایتی مختصر از عبدالملک که فقط شامل کد  $A^2$  است. مؤید این احتمال وجود چنین تحریری از ابن اسحاق از عبدالملک در سیره ابن هشام است. دوم تحریر مفصلی از عبید در سیره ابن اسحاق که سند آن احتمالاً بر اثر اشتباه حذف شده است.

در هر صورت منشأ این روایات نقل ابن اسحاق از عبید است. بر این اساس، با مقایسه ۳ تحریر، روایت اصیل عبید بدین شرح است: «إِذَا كَانَ الشَّهْرُ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَا أَرَادَ مِنْ كَرَامَتِهِ مِنَ السَّنَةِ الَّتِي بَعَثَهُ فِيهَا وَذَلِكَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا كَانَ يَخْرُجُ لِحِوَارِ حِرَاءَ... حَتَّى إِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِرِسَالَتِهِ... جَاءَهُ جَبْرِيلُ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَجَاءَنِي وَأَنَا نَائِمٌ، بِمَطِّ مِنْ دِيَارِ فِيهِ كِتَابٌ. فَقَالَ أَقْرَأْ فَقُلْتُ وَمَا أَقْرَأُ فَعَنَّنِي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ الْمَوْتُ ثُمَّ كَشَطَهُ عَنِّي فَقَالَ أَقْرَأْ فَقُلْتُ وَمَا أَقْرَأُ فَعَادَ لِي بِمِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ أَقْرَأْ فَقُلْتُ وَمَا أَقْرَأُ وَمَا أَقُولُهَا إِلَّا تَنْجِيًا أَنْ يَعُودَ لِي بِمِثْلِ الَّذِي صَنَعَ بِي فَقَالَ \* (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عِلْمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) \* ثُمَّ انْتَهَى فَانصَرَفَ عَنِّي وَهَبَيْتُ مِنْ نَوْمِي وَكَأَنَّمَا صَوَّرَ فِي قَلْبِي كِتَابًا وَلَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدٌ أَبْعَضُ إِلَيَّ مِنْ شَاعِرٍ أَوْ مَجْنُونٍ كُنْتُ لَا أَطِيقُ أَنْظُرَ إِلَيْهِمَا فَقُلْتُ إِنَّ الْأَبْعَدَ يَعْنِي نَفْسَهُ (ص) لَشَاعِرٍ أَوْ مَجْنُونٍ ثُمَّ قُلْتُ لَا تُحَدِّثْ قَرِيشَ عَنِّي بِهَذَا أَبَدًا لِأَعْمَدَنَّ إِلَى حَالِقٍ مِنَ الْجَبَلِ فَلَأَطْرَحَنَّ نَفْسِي مِنْهُ فَلَأُقْتَلَنَّهَا فَلَأَسْتَرْيَحَنَّ فَخَرَجْتُ لَا أَرِيدُ غَيْرَ ذَلِكَ فَبَيَّنَّا أَنَا عَامِدٌ لِدَلِيكَ سَمِعْتُ مُنَادِيًا يُنَادِي مَنْ

السَّمَاءَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا جِبْرِيلُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ أَنْظُرُ فَإِذَا جِبْرِيلُ فِي صُورَةِ رَجُلٍ صَافٍ قَدَمِيهِ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا جِبْرِيلُ فَوَقَفْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَشَغَلَنِي عَنْ ذَلِكَ وَعَمَّا أُرِيدُ فَوَقَفْتُ مَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَتَقَدَّمَ وَلَا أَتَأَخَّرُ وَلَا أَصْرِفُ وَجْهِي فِي نَاحِيَةٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا رَأَيْتُهُ فِيهَا فَمَا زِلْتُ واقفًا مَا أَتَقَدَّمُ وَلَا أَتَأَخَّرُ حَتَّى بَعَثْتُ خَدِيجَةَ رُسُلَهَا فِي طَلِيحِي حَتَّى بَلَغُوا مَكَّةَ وَرَجَعُوا فَلَمْ أَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَادَ النَّهَارُ يَتَحَوَّلُ ثُمَّ انصرفت غني وانصرفت راجعاً إلى أهلي حتى أتيت خديجة فجلست إلى فخذها مُضِيغاً لِيهَا فَقَالَتْ يَا أَبَالْقَاسِمِ أَيْنَ كُنْتَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ بَعَثْتُ رَسُلِي فِي طَلِيحِكَ حَتَّى بَلَغُوا مَكَّةَ وَرَجَعُوا فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْأَبْعَدَ لَشَاعِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ فَقَالَتْ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَالْقَاسِمِ مِنْ ذَلِكَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَفْعَلَ بِكَ ذَلِكَ مَعَ مَا أَعْلَمُ مِنْ صِدْقِ حَدِيثِكَ وَعِظَمِ أَمَانَتِكَ وَحُسْنِ خُلُقِكَ وَصَلَةِ رَحِمِكَ وَمَا ذَاكَ يَا بَنَ عَمِّ لَعَلَّكَ رَأَيْتَ شَيْئاً أَوْ سَمِعْتَهُ فَأَخْبَرْتَهَا الْحَبْرَ فَقَالَتْ أَبَشِّرْ يَا بَنَ عَمِّ وَ أَتُبِّتَ لَهُ فَوَالَّذِي تَحْلِفُ بِهِ إِلَيَّ لِأَرْجُو أَنْ تَكُونَ نَبِيًّا هَذِهِ الْأُمَّةِ ثُمَّ قَامَتْ فَجَمَعَتْ ثِيَابَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ انطَلقت إلى وَرَقَةَ بِنِ نَوْفَلٍ وَهُوَ ابْنُ عَمَّتِهَا وَكَانَ قَدْ قَرَأَ الْكُتُبَ وَكَانَ قَدْ تَنَصَّرَ وَسَمِعَ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ فَأَخْبَرْتَهُ الْحَبْرَ.

وَقَصَّتْ عَلَيْهِ مَا قَصَّ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ رَأَى وَسَمِعَ فَقَالَ وَرَقَةُ فُدُوسٌ فُدُوسٌ وَالَّذِي نَفْسُ وَرَقَةَ بِيَدِهِ لَئِنْ كُنْتُ صَدَقْتَنِي بِاخْدِيجَةَ إِنَّهُ لَنَبِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَإِنَّهُ لَيَأْتِيهِ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ الَّذِي كَانَ يَأْتِي مُوسَى (ع) فَقَوْلِي لَهُ فَلَيُبَيِّتُ وَرَجَعَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرْتَهُ مَا قَالَ لَهَا وَرَقَةُ فَسَهَّلَ ذَلِكَ عَلَيْهِ بَعْضَ مَا هُوَ فِيهِ مِنْ الْهَمِّ بِمَا جَاءَهُ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) جِوَارَهُ صَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ بَدَأَ بِالْكَعْبَةِ فَطَافَ بِهَا فَلَقِيَهُ وَرَقَةُ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي أَخْبِرْنِي بِالَّذِي رَأَيْتَ وَسَمِعْتَ فَقَصَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَبْرَهُ فَقَالَ وَرَقَةُ وَالَّذِي نَفْسُ وَرَقَةَ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيَأْتِيكَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ الَّذِي كَانَ يَأْتِي مُوسَى (ع) وَإِنَّكَ لَنَبِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَتُودَيَنَّ وَلَتُكذَّبَنَّ وَلَتَقَاتَلَنَّ وَلَتُخْرِجَنَّ وَلَئِنْ أَنَا أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَنْصُرَنَّكَ نَصراً يَعْلَمُهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَى إِلَيْهِ رَأْسَهُ فَقَبَّلَ يَأْفُوخَهُ ثُمَّ انصرفت رسول الله (ص) إلى منزله وقد زاده الله عز وجل من قول وَرَقَةَ ثُبَاتاً وَخَفَّفَ عَنْهُ بَعْضَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْهَمِّ.

تفاوت‌هایی که در روایت وهب و عبید وجود دارد، باید توسط ابن‌هشام ایجاد شده باشد، زیرا روایت منقول از وهب در تفسیر طبری، همانند تحریر موجود در سیره ابن‌اسحاق است. نکته دیگر این‌که، ابن‌هشام مطالب کتابش را با توجه به ملاحظات کلامی گزینش کرده و از ذکر مطالب توهین‌آمیز اجتناب کرده است (راون، ص ۷). بنابراین، در این روایت هم، کدهای (ترس از جن‌زدگی یا دیوانگی = H<sup>2</sup>، ترس از شاعر شدن = H<sup>4</sup>، تصمیم به خودکشی بلافاصله بعد از نزول وحی = I<sup>1</sup>، یک بار = I<sup>4</sup>) را عامدانه حذف کرده است. لکن درباره حذف چهار کد دیگر (یادآوری لطف خداوند به آن حضرت = K<sup>1</sup>، توصیف پیامبر = K<sup>2</sup>، اطمینان بیشتر پیامبر = R<sup>5</sup>، کاهش اندوه آن حضرت = R<sup>6</sup>)، احتمال حذف سهوی آنها وجود دارد.

نتیجه اینکه بررسی‌های فوق نشان داد که:

۱. مفصل‌ترین تحریر این روایت تحریر عبید است که تنها زیرمقوله (مقدمات=A) را ندارد. سپس تحریر عایشه-زهری که فقط زیرمقوله (نحوه ارزیابی خبر نبوت=O) را ندارد، علاوه بر آن از زیرمقوله (ابراز بیم و ترس=H)، تنها حاوی کد (ترس و نگرانی=H<sup>1</sup>) است، البته این کد در یک تحریر به کد (ترس از وقوع بلایی=H<sup>5</sup>) تبدیل شده است (نک: جدول، ح ۳۰)، این دو کد توهینی که در کدهای دیگر این زیرمقوله است را ندارند. تحریر منسوب به ابن عباس بسیار مختصر است و فقط ۸ زیرمقوله این روایات را دارد.

۲. با توجه به نقل تحریرهای گوناگون این روایت توسط حمادبن سلمه و این نکته که وی به تدوین حدیث اشتغال داشته (نک: مزّی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۵۳-۲۶۹)، وی در جزوه‌ای احادیث آغاز وحی را تدوین کرده بود.

#### ۵. شرایط سیاسی-اجتماعی زمان نشر این احادیث

از همان روزهای آغازین دعوت پیامبر، پرسش‌هایی درباره چگونگی آغاز نزول وحی، چگونگی اطمینان آن حضرت از نزول فرشته، نام فرشته حامل وحی و مسائلی از این قبیل مطرح بود (نک: ابن هشام، ج ۲، ص ۳۸۵). از بین ۵۲ روایتی که درباره آغاز وحی در منابع ۳ قرن نخست نقل شده، ۲۱ روایت قابل قبول‌اند، بیشتر این تحریرها (۱۰ روایت) از عایشه نقل شده است. از برخی راویان، بره‌بنت ابی‌تجره، عبدالله بن شداد، محمدبن عبادبن جعفر و محمدبن قیس تنها ۱ یا ۲ تحریر بی‌اشکال نقل شده است. اگر چه هیچ یک از این راویان CL نیستند، اما از نقل این روایات توسط افراد مختلفی که تقریباً در یک بازه زمانی می‌زیستند، می‌توان دریافت که در کنار احادیث جعلی آغاز وحی و همزمان با آنها احادیث بی‌اشکالی هم در این باره وجود داشته‌اند.

تاریخ‌گذاری روایات جعلی آغاز وحی، بیانگر ساخت و نشر آنها در نیمه دوم قرن اول است، روایات منسوب به دو CL این روایات، عایشه و ابن عباس، بسیار مشابه‌اند. بنابراین، منشأ آنها یکی بوده است. در این اخبار حضرت خدیجه و ورقه‌بن نوفل از پیامبر به حکمت و اسرار الهی آگاه‌تر نشان داده می‌شوند. پیامبر با نزول وحی سخت مرعوب و دهشت‌زده می‌شود و خدیجه و ورقه با بشارت نبوت او را آرام می‌سازند. نتیجه غیرمستقیم تکریم خدیجه و ورقه، عظمت و مباهات زبیریان به سبب خویشاوندی‌شان با آن دو است (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹)، زبیریان از نوادگان اسد، و خدیجه و ورقه نوه اسد بودند (ابن حزم، ج ۱، ص ۱۲۰). نمونه‌هایی از این تفاخر، در مجادله‌های عبدالله بن زبیر با ابن عباس و عمروبن عاص هویدا است (نک: ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۳۲۵؛ ج ۲۰، ص ۱۴۳).

از سوی دیگر، این روایات از عظمت و منزلت پیامبر با طرح اتهام شک و تردید ایشان درباره رسالت خود و بیم آن حضرت درباره وضعیت روحی خود، می‌کاست. این امر بنا بر شواهد تاریخی از اهداف مهم امویان و زبیریان بوده است (نک: مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۹؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰؛ عسکری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸۳).

ابن عباس: همه روایات آغاز وحی منسوب به ابن عباس از نظر کلامی اشکال دارند. اما وی نمی‌تواند جاعل این روایات باشد، زیرا:

**الف)** وی به سبب ضدیت با زبیریان و امویان (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۱۲۸-۱۳۰) انگیزه جعل این روایت را نداشته است.

**ب)** تنها ۲ نفر، راوی روایات ابن عباس هستند که وجود نکاتی درباره آنها، سبب تردید انتساب این روایات به وی می‌شود: ۱. یکی از این راویان ابو غطفان بن طریف (متوفی نامعلوم)، تابعی، مدنی، کاتب عثمان و مروان (مزنی، ج ۳۴، ص ۱۷۷) و دارای تمایلات اموی است. ۲. راوی دیگر، عکرمة (م ۱۰۴ تا ۱۰۷)، مولی ابن عباس است که رجالیان درباره جرح و تعدیل وی اختلاف نظر دارند، اکثراً او را ضعیف و کذاب دانسته‌اند (مزنی، ۱۴۰۶، ج ۲۰، ص ۲۷۴-۲۹۲). ۳. این روایت را از ابو غطفان و عکرمة، تنها داود بن حصین اموی روایت کرده است که رجالیان درباره او اختلاف نظر دارند، هم‌چنین احادیث او از عکرمة را منکر دانسته‌اند (مزنی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۲).

**ج)** کهن‌ترین منبع تحریرهای ابن عباس، طبقات ابن سعد (م ۲۳۰) با دو تحریر است، یعنی تقریباً یک قرن بعد از سیره ابن اسحاق که کهن‌ترین منبع روایات آغاز وحی است. در دوره‌های بعد هم تحریری به نقل از طبقات با همان سند و متنی خلاصه‌تر در انساب‌الاشراف آمده است. **عایشه:** از عایشه هم روایاتی بی‌اشکال و هم روایاتی جعلی درباره آغاز وحی نقل شده است. ساختن تحریرهای جعلی توسط خود عایشه منتفی نیست (نک: عسکری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸۴) زیرا او همواره حامی ابن زبیر و زبیریان بوده (نک: بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۸، ص ۱۸۹)، هم‌چنین در دوره‌ای به حامیان معاویه پیوست (نک: ابن‌عساکر، ج ۵۹، ص ۱۹۲).

در طبقه تابعان، تنها طرق منتهی به ابومیسره، عبید بن عمیر، عروه و عمار بن ابی‌عمار منفرد نیست. ابومیسره نیز CI نیست اما راوی وی، ابواسحاق سبعی، CL است. درباره گرایش‌های مذهبی ابواسحاق اطلاعات متضادی وجود دارد، برخی رجالیان شیعی او را شیعه و از اصحاب امام علی تا امام صادق شمرده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۲۲) و برخی دیگر او را عامی و



حتی از دشمنان امام علی و در لشکر دشمنان امام حسین در کربلا دانسته‌اند (نک: طبری املی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۲؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۵۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۵۲) و ابن عساکر اخبار متعددی درباره گرایش‌های اموی وی نقل کرده است، (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۲۰-۲۳۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۹۵).

اما به احتمال زیاد ابواسحاق این روایت را به راستی از ابومیسره نقل کرده است، زیرا: ۱. در دوره حیات ابواسحاق (۳۳-۱۲۶)، روایاتی درباره آغاز وحی از مراجع مختلفی چون عایشه و ابن عباس با سند متصل وجود داشته و او می‌توانسته آنها را نقل کند. همچنین با توجه به این‌که ابومیسره راوی روایاتی دیگر از عایشه بوده، می‌توانسته این روایت را با سند متصل از عایشه نقل کند و نیازی به جعل روایت از یک تابعی نداشته است. ۲. ابواسحاق، یکی از راویان ابن عباس و عکرمه است. بنابراین، می‌توانسته روایتش را به آنها اسناد دهد نه به ابومیسره که شهرت چندانی نداشته است.

با توجه به این نکات و نیز تمایلات اموی ابومیسره (نک: مزّی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۶۰) و نیز شواهد متنی می‌توان گفت ابومیسره جاعل بوده است. سه تحریر منقول از وی تفاوت مهمی با تحریرهای دیگر دارد. این تحریر با مشورت پیامبر با حضرت خدیجه درباره شنیدن صداهایی در خلوت و ابراز ترس و نگرانی پیامبر در این باره آغاز شده، سپس ابوبکر وارد این ماجرا شده و پیامبر با وی نزد ورقه می‌روند و در نهایت با نزول سوره حمد و شهادت ورقه به نبوت آن حضرت پایان می‌یابد. به نظر می‌رسد ورود ابوبکر در این تحریر، با هدف بیان تقرب و نزدیکی او به پیامبر رخ داده است و این تحریر می‌تواند از نمونه‌های جعل فضیلت برای خلفا پس از دستور معاویه (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴) باشد.

عبید بن عمیر هم CI نیست اما راوی وی، وهب بن کیسان CL است. عبید انگیزه کافی برای جعل این روایت داشته است. وی قصه‌گوی مکیان و قاضی ابن‌زبیر (ابن‌حبان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۲۲۳) بود. در سند یکی از تحریرهای منقول از وی در سیره ابن‌هشام آمده که وی این روایت را در مجلسی به درخواست عبدالله بن زبیر نقل کرد. بنابراین، زمان جعل باید بین سال‌های ۶۴ تا ۶۸ باشد. با توجه به این‌که راوی عبید، یعنی وهب بن کیسان هم مولی آل‌زبیر است، این احتمال تقویت می‌شود. روایت عبید ویژگی‌های جذاب قصه‌های داستان‌سرایان را هم دارد: با مقدمه‌ای درباره تحت پیامبر شروع شده، سپس به وقایع شب بعثت، بازگشت از غار حراء، مشورت آن حضرت با خدیجه و دیدار وی با ورقه پرداخته است و در نهایت با دیدار ورقه با پیامبر در کعبه به پایان می‌رسد. هر یک از وقایع مذکور با جزئیاتی شنیدنی، مانند اینکه پیامبر، حضرت خدیجه را در آغوش کشید، آمده است. در نقل‌های سایر

راویان از این تفصیل و صحنه‌پردازی‌ها خبری نیست، همچنین در روایت عبید، نقش ورقه و حضرت خدیجه مهم‌تر و پررنگ‌تر از سایر روایات است.

نکته دیگر این‌که، براساس شباهت‌های بسیار روایات عبید و تحریرهای دارای اشکال با سند عایشه-عروه-زهری، منشأ این دو دسته روایات یکی بوده است، مهم‌ترین شباهت آنها، وجود زیرمقوله خودکشی در هر دو دسته روایات است. بنابراین، یا عایشه جاعل اصلی این روایات است و عبید با اخذ روایت او، آن را تغییر و بسط داده یا عبید جاعل روایت است و عروه روایت عبید را اخذ کرده است.

**عروه:** همان‌طور که گفته شد بیشتر تحریرهای عایشه، یعنی همه تحریرهای بی‌اشکال و اکثر تحریرهای جعلی، با سند عروه-زهری نقل شده است. یک تحریر هم که هشام از عروه و بدون اسناد به عایشه نقل کرده، دارای اشکال است. عروه و زهری هر دو انگیزه‌های کافی برای نشر تحریرهای جعلی از قبل موجود و یا ساخت تحریرهای جعلی داشتند. چنان که گفته شد عروه می‌توانسته این تحریرهای جعلی را از عایشه گرفته باشد و یا از همان عبید در مجلس عبدالله بن زبیر و در سند روایت تدلیس کرده باشد (نک. حیدری و رستگار، ۱۳۹۷، ص ۹۳-۱۱۰). احتمال دیگر (با فرض نقش نداشتن عایشه در ساخت تحریرهای جعلی) این است که عروه تحریرهای بی‌اشکال منقول از عایشه که همه شامل کد مقدمات آغاز بعثت (A) هستند، را اخذ و آن را با روایت عبید ترکیب کرده و روایت جدیدی ارائه داده باشد. مؤید این احتمال، وجود کد (A)، در اکثر تحریرهای منسوب به عایشه و نبود آن در تحریرهای عبید است.

با توجه به تحلیل سندی درباره نقش زهری در نشر تحریرهای جعلی روایات آغاز وحی هیچ تردیدی وجود ندارد و این امر با توجه به تمایلات اموی شدید وی تعجبی ندارد. با توجه به این‌که در تحریرهای هشام از عروه، روایت به عایشه اسناد داده نشده، این احتمال وجود دارد که عروه روایت را به عایشه نسبت نداده باشد، بلکه زهری با اطلاع از این‌که منبع اکثر روایات عروه درباره سیره پیامبر عایشه است، یا با هدف کم‌رنگ‌تر کردن نقش زبیریان، این روایت را به عایشه نسبت داده باشد.

تفاوت‌هایی که در روایات منقول از عبید و تحریرهای دارای اشکال با سند عایشه-عروه-زهری وجود دارد (با فرض نقش نداشتن عایشه در ساخت تحریرهای جعلی)، به‌احتمال زیاد عامدانه توسط عروه و یا زهری با هدف تغییر قالب روایت عبید که بسیار داستانی بوده و ارائه روایت در ساختاری جدید رخ داده است. مهم‌ترین تفاوت حذف کدهای ترس از جن‌زدگی یا دیوانگی ( $H^2$ ) و شاعر شدن ( $H^4$ ) در روایات با سند عایشه-عروه-زهری و تبدیل خواب بودن پیامبر در هنگام نزول نخستین وحی ( $D^1$ ) به بیدار بودن ( $D^1$ ) است، این تبدیل با توجه به تحریر

عروه-هشام، توسط عروه رخ داده، اما حذف توسط زهری صورت گرفته، زیرا در تحریر عروه-هشام، حداقل کد ترس از کاهن شدن ( $H^3$ ) ذکر شده که به همان ناشایستی دو کد موجود در تحریر عبید است. همچنین در تحریرهای عایشه-زهری، امید حضرت خدیجه به نبوت پیامبر ( $K^4$ ) و تحقیق شخصی ورقه درباره اصل این ماجرا از پیامبر ( $O^4$ ) حذف و کور بودن و پیر بودن ورقه ( $N^1$ ) افزوده شده است که سبب کم‌رنگ‌تر شدن کارکرد این روایت در فضیلت زبیریان می‌شود.

عمار بن ابی‌عمار شامی است که در دوران حکومت خالد بن عبدالله قسری بر عراق (۱۰۶-۱۲۰) درگذشت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۳، ص ۳۳۹؛ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۱۹۸)، وی ارتباطی با امویان داشته اما رابطه‌ای با زبیریان نداشته و می‌توان گفت تنها راوی این روایت بوده است.

### نتایج تحقیق

روایات آغاز نزول وحی بر پیامبر در پژوهش‌های مختلف نقد و بررسی شده‌اند، اما برای اولین بار در این پژوهش تحلیل محتوا و تاریخ‌گذاری شدند. تحلیل تحریرهای مختلف و متعدد روایات آغاز نزول وحی بر پیامبر، بیانگر تنوع بسیاری است به‌گونه‌ای که مفصل‌ترین تحریرها چهار مقوله و تحریرهای مختصر فقط یک مقوله دارند. نتایج حاصل از بررسی این روایات بدین شرح است:

۱. برخی از تحریرهای روایات آغاز نزول وحی با عصمت پیامبر سازگار و برخی ناسازگارند. دسته نخست از راویان مختلف مانند عایشه، بره‌بنت ابی‌تجره، عبدالله بن شداد، محمد بن عباد بن جعفر و محمد بن قیس نقل شده است.
۲. دو تحریر ناسازگار با عصمت پیامبر، قبل از سال‌های ۵۸، ۶۳ و ۶۸، توسط عایشه، ابومیسره و عبید بن عمیر در مدینه، کوفه و مکه ساخته و منتشر شده است.
۳. تحریر ابومیسره با هدف فضیلت‌تراشی برای ابوبکر و تحریرهای عایشه و عبید که منشأ واحدی دارند، با انگیزه جعل فضیلت برای زبیریان و کسر شأن پیامبر ساخته شده‌اند.
۴. در مرحله بعد، عروه با اخذ روایات عایشه یا عبید و اعمال تغییراتی، آن را به عایشه نسبت داده است.
۵. در طبقه بعد این تحریر توسط زهری اندکی اصلاح شد و در راستای سیاست‌های امویان در کاستن از منزلت پیامبر، به صورت گسترده نشر یافت.
۶. بیشتر مؤلفان جوامع روایی، تحریرهای عایشه را به سبب شهرت راویان، اتصال سند و کم‌اشکال‌تر بودن متن در آثار خود آوردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحریرهای عایشه در

صحیح بخاری و برخی منابع قبل از آن، با زیرمقوله خودکشی آمده اما در منابع بعدی سه قرن نخست، این زیرمقوله در تحریرهای عایشه و سایر مراجع این روایت حذف شده است. ۷. تحریرهای جعلی و نادرست می‌توانسته بر مبنای اخبار صحیح درباره آغاز وحی با افزودن برخی مقوله‌ها صورت‌بندی شده باشد.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (بی تا)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاءالکتب العربیه.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، **الثقات**، حیدرآباد: مؤسسه‌الکتب الثقافیه.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا)، **جمهرة انساب العرب**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۹۹۳م)، **الطبقات**، بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، **الأغانی**، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.
- اتسلندر، پیتر (۱۳۷۱ش)، **روشهای تجربی تحقیق اجتماعی**، ترجمه: بیژن کاظم‌زاده، تهران: انتشارات قدس.
- اسفراینی، یعقوب بن اسحاق (۱۴۱۹ق)، **مسند ابوعوانه**، تحقیق: ایمن بن عارف، بیروت: دارالمعرفه.
- بخاری، إسماعیل بن ابراهیم (بی تا)، **تاریخ الکبیر**، ترکیه: المکتبه‌الإسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹ق)، **انساب الاشراف**، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
- بیهقی، احمد (۱۴۰۵ق)، **دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲)، **الکشف والبیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.
- حاکم نیشابوری، محمد (بی تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: یوسف مرعشلی، بی‌جا: بی نا.
- حیدری، اکرم/رستگار، پرویز (۱۳۹۷ش)، «تأثیر حکومت‌ها و عقاید عامه مردم بر شکل‌گیری تدلیس در حدیث»، **مطالعات قرآن و حدیث**، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، ص ۹۳-۱۱۰.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، **معجم الرجال الحدیث**، قم: دارالعلم.
- دولابی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، **الذریه الطاهره النبویه**، کویت: دارالسلفیه.

- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: مؤسسه‌الرساله.
- راون، وین (۱۳۹۱ش)، «سیره و قرآن»، *آینه پژوهش*، ترجمه: نصرت نیل‌ساز، سال ۲۳، شماره ۲، ص ۵-۲۱.
- سالاریه، صفورا (۱۳۹۸)، «بررسی و نقد گزارش‌های بدء الوحی با تأکید بر نقش حضرت خدیجه»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال ۱۶، شماره ۱.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- شاه‌پسند، الهه؛ حسین‌زاده جعفری، فاطمه (۱۴۰۰ش)، «تاریخ‌گذاری اخبار نهی از بنای مسجد بر قبور»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره اول، سال پانزدهم، پیاپی ۲۹، ص ۱۳۷-۱۶۷.
- شیری، مرجان؛ نیل‌ساز، نصرت (۱۳۹۹ش)، «واکاوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاور شنا سان»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۷، سال ۲۶.
- طالب، مهدی (۱۳۶۹ش)، *چگونگی انجام مطالعات اجتماعی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طبری آملی، محمدبن جریر (۱۴۱۵ق)، *المستترشد*، قم: کوشانپور.
- طبری، محمدبن جریر (بی تا)، *تاریخ*، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
- عابدینی، ناصر (۱۳۹۱)، «ارزیابی سندی و متنی روایات آغاز نزول وحی»، *حسنا*، سال ۴، شماره ۱۳.
- عاملی نباطی، علی (۱۳۸۴ق)، *الصراط المستقیم*، نجف: المكتبة‌الحیدریه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۵ش)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)*، قم: دارالحدیث.
- عسکری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *أحاديث أم المؤمنين عائشة*، بیروت: دار صادر.
- کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، *جواهر التاريخ*، قم: نشر وفا.
- کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک‌وان (۱۳۷۳ش)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- مزئی، جمال‌الدین (۱۴۰۶ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق: بشار‌عواد معروف، بیروت: مؤسسه‌الرساله.
- مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۴۰۴ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: دارالهجره.
- مقریزی، احمد (۱۴۲۰)، *إمتاع الأسماع*، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- موتسکی، هارالد (۱۳۹۰)، «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، *حدیث اسلامی خاستگاه و سیر تطور*، به‌کوشش: مرتضی کریمی‌نیا، قم: دارالحدیث.

موتسکی، هارالد (۱۳۹۴-الف)، «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث»، *تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها*، به‌کوشش علی آقایی، تهران: حکمت.

موتسکی، هارالد (۱۳۹۴-ب)، «مطالعات حدیثی به‌کجا می‌رود؟»، *تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها*، به‌کوشش علی آقایی، تهران: حکمت.

نصرین مزاحم (۱۳۸۲ق)، *وقعة الصفین*، مصر: مؤسسة العربیة الحدیثة.

نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.

هولستی، آل-آر (۱۳۷۳ش)، *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه: سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

Motzki, Harald, (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Development", *Der Islam*.

### **Bibliography:**

The Holy Quran.

Ibn Abī Al-Ḥadīd ‘AḤBH(nd). *Sharḥ Nahju Al-Balāgha Ibn Abī Al-Ḥadīd*. ed: Moḥammad AA. Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabī, nd.

Ibn al-Ḥabbān, Moḥammad (1393 AH), *aTh-Thuqāt*. Ḥiydar Ābād: Mu’assasat al-Kutub al-Thaqāfiya.

Ibn Hazm, Ali (nd), *Jamhart Ansab al-Arab*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.

Ibn Khaiat, Khagifeh (1993), *Al-Tabaghat*, Beirut: Dar Al-Alfekar.

Ibn ‘Asākir ‘Alī (1415 AH), *Tārīkh Madīnih Damishq*.ed: Shiri A. Beirut: Dār al-Fikr.

Abū Alfaraj Asfehāni, Ali (nd), *Al-Aghany*, Beirut : Dār Iḥyā’ at-Turāth al-‘Arabī.

Atslandr, Piter (1371 SH), *Rawish hay Tajrubī Tahqīq Ijtimā’āī*. Transl. by: Kāzīm Zādih B. Tehrān: Intishārāt Āstān Quds.

Asferaini, I’aghob (1419 AH), *Musnad Abū ‘Avaneh*, Beirut: Dār al-Ma’ārif.

Bukhārī ABA (nd), *At-Tārīkh al-Kabīr*. Turkey: al-Maktabat al-Islāmīa.

Balādhurī ABY (1959 AH), *Ansāb al-Ashraf*. ed. Humaydu Allāh m. Egypt: Dār al-Ma’ārif.

- Bayhaqī, Ahmad (1405 AH), Dalal Al-Nobva va Ma'arif Ahval Saheb Al-Shari'ah, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Tha'alabi, Ahmad (1422 AH), *Al-Kashf va Al-Baiān ān Tafsiṣ Al-Qurān*, Beirut : Dār Iḥyā' at-Turāth al-'Arabī.
- Al-Ḥākim Niyshābūrī M (nd). *al-Mustadrak 'all-Ṣaḥīḥayn*. ed. Mir'ashlī Y'AR.
- Heidari, Akram/ Rastegār, Parviz (1397 SH), 'Tathir Hokomatha va 'Aghāied 'Aāmeḥ bar Sheklgiry Taddis dar Hadith', *Motale 'aāt Qurān va Hadith*, Sāl 11, No2, Paiāpai 22, p93-110.
- Khūā ī, Abū Alghāsem (nd), *Mu'ajam ar-Rijāl*. Qom: Dār Al-'Alm.
- Dolabi, Mohammad (1407 AH), Al-Zaria Al-Tāhera Al-Nabvia, Koveit: Dār Al-Salfia.
- Dhahabī, ShD (1413 AH). *Seir A 'Alām Al-Nablā*. Beirut: Mu'assasat Al-Risāla.
- Rāven, Vin (1391 SH), Sireh va Qurān, *Aineh Pazhoesh*, Tarjomeh: Nosrat Nilsāz, Sāl 23, No2, p93-110.
- Sālārieh, Saforā (1398 SH), 'Baresi va Naghd Gozāreshhai Beda' Al-Vahi ba Ta'kid bar Naghs Hazrat Khadijeh', *Tārikh Islam dar Aineh Pazhoesh*, Sāl 16, No1.
- Soiuti, Jalāl Al-Din (1416 AH), *Al-Atghān fi 'Alom Al-Qurān*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Shāh Pasand, Elāheh (1400 SH), 'Tārikhgozāri Akhbar Nahi az Banāi Msjed bar Ghobor', *Motale 'aāt Qurān va Hadith*, Sāl 15, No1, Paiāpai 29, p 137-167.
- Shiri, Marjan, Nilsāz, Nosrat (1399 SH), 'Vākāvi Ghavā'ad Moshtarak dar Shivehh'ai Naghd Hadith Mosalm'an'an va Raveshhai Tārikhgozāri Revāiāt Khāvarshenāsān', *Motale 'aāt Tārikhī Qurān va Hadith*, Sāl 26, No 67.
- Ṭālib M (1369 SH), *Chigunigī Anjām Muṭāli 'āt Ijtimā 'āi*. Tehrān: Intishārāt Amīr Kabīr.
- Ṭabarī Amoli, Mohammad (1415 AH), *Al-Mostarshad*, Qom: Koshanpor.
- Ṭabarī, MBJ (nd). *aT-Tārikh*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī li-l-Maṭbū 'aāt.
- 'Aābedini, Nāser (1391SH), 'Arziābi Sanadi va Matni Revāiāt 'Aghāz Nozol Vahi', *Hosnā*, Sāl 4, No 13.
- 'Aāmeli Nabāti, Ali (1384 AH), *Al-Serāt Al-Mostaghim*, Najaf: Al-maktabat Al-hidaria.
- 'Aāmeli, Ja'afar Morteza (1385 SH), *Al-Sahih men Sirat Al-nabi Al-'Azam*, Qom: Dār Al-Hadith.
- 'Askarī Morteza (1414 AH). *Ahādith Aom Al-Mumenin 'Ā'isha*, Beirut: Dār Sāder.
- Korāni, Ali (1430 AH), Javāher Al-Tārikh, Qom: Nashr Vafā.



- Kīvī R/Kāmpenhūd L. ed (1373 SH), *Rawish Tahqīq dar 'Aulūm Ijtimā'āī*.  
Transl. by: Nik Gohar 'AH. 4th p. Tehrān: Farhang Mu'āshir.
- Mizzī JD (1406 AH), *Tahdhīb al-Kamāl*. ed. Ma'aruf B'A. Beirut:  
Mu'assasat ar-Risāla.
- Mas'aūdī Ali (nd), *Murawaj aDh-Dhahab wa Ma'ādin al-Jūhar*.ed. 'Abd  
al-Humayd MMD. Beirut: al-Maktabat al-Islāmīa.
- Mghrzi, Ahmad (1420 AH), *Amtā'a Al-Asmā'a*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-  
Almiyeh.
- Motzki Harald (1390 SH), 'Hadith Pazhoi dar Gharb: Moghadama ai dar  
Bab Khastgah va Tatavor Hadith' *Hadīth Islāmi Khastgah va Seir  
Tatavor*, . ed. Morteza Karimi niā.Qom: Dār Al-Hadith.
- Motzki Harald (1394 a SH-A), 'Arziābī Tārīkh gudhārī Aḥādīth', *Tārīkh  
gudhārī Hadīth; Rawish hā wa Nimunih hā*. ed. Āqāyī 'A. Tehrān:  
Ḥikmat.
- Motzki Harald (1394 SH-B), 'Muṭāli'āt Hadīthī bih Kujā Mī rawad?', *Tārīkh  
gudhārī Hadīth; Rawish hā wa Nimunih hā*. ed. Āqāyī 'A. Tehrān:  
Ḥikmat.
- Nasr Ibn Mozāhem (1382 AH), *Vagh'at Al-Sfin*, Egypt: Mu'assasat Al-  
'Arabiat Al-Haditha.
- Nori, Husin (1408 AH), *Mostadrak Al-Vasā'l*, Beirut: Mu'assasat Al Al-Bit  
Li Iḥyā' at-Turāth.
- Hūlistī UĀ (1373 SH). *Taḥlīl Muḥtawā dar 'Aulūm Ijtimā'āī wa Insānī*.  
Transl. by: Sālār zādih Amīrī N. Tehrān: Intishārāt Dānishgāh 'Allāmiḥ  
Ṭabāṭabāyī.
- Motzki, Harald, (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of  
Western Views in Light of Recent Methodological Development", *Der  
Islam*.